

۳ افق

طالبان پس از ۵ سال درخواست افغانستان از آمریکا

۴ تماشا

یاد علی ۳۰ سال پس از مرگ علی خاتمی



۶ توسعه

بورس در تعادل بررسی بازار سهام

۷ کوچه

بحران آموزش در ایران بیانیه انجمن نهادهای حقوق کودک

توافق در تنگه

سخنگوی وزارت خارجه از توافق ایران و عمان بر سر تردد کشتیرانی در تنگه هرمز خبر داد

۳ دیپلماسی



یادداشت روز

معنای لغو اعدام در بستر تاریخی لبنان

چرا این تصمیم فراتر از یک تصمیم حقوقی است؟

عمادالدین باقی



جامعه‌شناس و پژوهشگر حقوق بشر

چند روز پیش، خبر لغو مجازات اعدام در لبنان منتشر شد و در رسانه‌های داخلی مورد توجه قرار گرفت. دفتر رئیس پارلمان لبنان اعلام کرد پارلمان، مجازات اعدام را لغو کرد. براساس این قانون، حبس ابد جایگزین همه احکام اعدامی می‌شود که پیش از این صادر شده بودند. فراسیون حزب‌الله در پارلمان با این لایحه مخالف بود. البته اجرای احکام اعدام در لبنان از سال ۲۰۰۴ عملاً متوقف شده بود و دو دهه است که گرچه احکام اعدام برای دهها نفر صادر شده اما حکم اعدامی اجرا نمی‌شود و اکنون این رویه تبدیل به قانون شده است. در لبنان معمولاً برای قتل عمد و خیانت به کشور، حکم اعدام صادر می‌شد.

البته در شرایطی که ۱۴۵ کشور از ۱۹۵ کشور جهان، یعنی حدود سه‌چهارم کشورها، لغو مجازات اعدام را یا تبدیل به قانون کرده‌اند و یا در عمل این مجازات را اجرا نمی‌کنند، پیوستن لبنان به آنها، رخداد فوق‌العاده‌ای از نظر جهانی نیست اما در برخی از نوشته‌ها و تعدادی از رسانه‌ها، از آن به‌عنوان اولین لغو مجازات اعدام در خاورمیانه یاد کرده‌اند که سخن درستی نیست؛ زیرا پیش‌تر کشورهای دیگری مانند ترکیه و اسرائیل، مجازات اعدام را لغو کرده بودند. هرچند در اسرائیل اخیراً با وضع قانونی، مجازات اعدام برای فلسطینی‌ها را برگرداندند. البته ترکیه، تنها کشور مسلمان نیست بلکه کشورهای اسلامی دیگری مانند مالزی و قزاقستان هم مجازات اعدام را لغو کرده‌اند و تونس سال‌هاست که اعدام را اجرا نمی‌کند. در مالزی، افزون بر اعدام، حبس ابد را هم لغو کرده‌اند. این اقدام در کشورهای یادشده مورد حمایت بسیاری از فقه‌های دینی در این کشورها نیز بوده است.

اینکه لبنان هم به کشورهای ملغی‌کننده مجازات اعدام پیوست از نظر حقوق بشری، خبر مهمی است اما در مورد خاص لبنان این خبر از جنبه‌های دیگری هم دارای اهمیت است و می‌توان گفت، کارکردهایی بیش از لغای مجازات در کشورهای دیگر دارد. کسانی که از ستیزه‌های خونبار دهه‌های ۵۰ و ۶۰ شمسی در لبنان و جنگ داخلی میان مسلمانان و مسیحیان همچنین سنی و شیعه و در برهه‌ای هم جنگ داخلی میان خود شیعیان حزب‌الله و امل (که بعدها به‌نوعی ائتلاف و هماهنگی رسیدند) اطلاع دارند احتمالاً این جنبه از رخداد حقوقی تازه در لبنان برایشان بیشتر قابل‌توجه باشد. در کشوری که در پیشینه اخیرش برای حل مشکلات داخلی خود، متوسل به اسلحه، جنگ و کشتار شده، اعدام همواره می‌تواند ابزار خطرناکی برای تسویه حساب‌های سیاسی باشد و نفس وجود نگرانی استفاده‌های ابزاری از مجازات اعدام، خود یک عامل برای دوام گارد گرفتن‌های متقابل، تفکر حذفی و خشونت است. به‌طور کلی، جوامعی که نظم سیاسی آنها بر گسل‌های مذهبی و قومی قرار گرفته در معرض چنین خطرانی قرار دارند. لغو اعدام در این کشورها درست برعکس این تصور که حذف شدن ترس از اعدام موجب تشدید گسل‌ها و ستیزه‌ها می‌شود، اتفاقاً تجربه جوامع دیگر نشان داده که کنار گذاشتن ترس از حذف و کشتن، راه را برای تحمل، مدارا، گفت‌وگو و یافتن شیوه‌های بهتری برای همزیستی می‌گشاید. به همین دلیل ترکیه نه‌فقط برای جلب موافقت اتحادیه اروپا جهت عضویت بلکه از لغو اعدام و حتی تعلیق حبس‌های سنگین سیاسی علیه کردها به‌عنوان ابزاری برای کاهش تضادها، تقابل‌ها و تنش‌ها و شکل دادن فرآیند همزیستی و ادغام تجزیه‌طلبان در دولت-ملت بهره می‌گیرد.

کارنامه بنزینی

سازندگی به بهانه توقف اصلاح قیمت بنزین در دولت مسعود پزشکیان، به این موضوع پرداخته است که کدامیک از دولت‌های هاشمی، خاتمی، احمدی‌نژاد، روحانی و رئیسی توانستند قیمت بنزین را با کمترین هزینه اقتصادی - اجتماعی اصلاح کنند و چه میراثی را برای مسعود پزشکیان باقی گذاشته‌اند؟



سعید مشهوری

گروه اقتصاد

وجود تورم بالا، افزایش مصرف و گسترش شکاف میان قیمت داخلی و هزینه واقعی تأمین سوخت، قابل دوام نیست. با این حال دست‌کم از دهه ۱۴۰۰ به این طرف هیچ دولتی حاضر نشده، هزینه سیاسی اصلاح آن را بپردازد. از دهه ۱۳۸۰ به این سو برخی دولت‌ها، قیمت بنزین را آرام و تدریجی بالا بردند و بدون تنش جدی از کنار این مین سیاسی عبور کردند. برخی سال‌ها دست‌نگه

داشتند و سرانجام ناچار شدند با یک جهش قیمتی، هزینه سنگینی بپردازند و برخی دیگر ترجیح دادند اساساً به این میدان مین نزدیک نشوند و مسئله را با همه گرفتاری‌هایش برای دولت بعد باقی بگذارند. به این ترتیب تاریخ سیاست‌گذاری بنزین در جمهوری اسلامی روایتی از سه نوع دولت است: دولت‌های موفق، دولت‌های ناموفق و دولت‌هایی که از ترس هزینه اصلاح، تصمیم را به تعویق

انداختند. از این زاویه، دولت‌های خاتمی و دولت اول روحانی در گروه نخست، دولت احمدی‌نژاد و دولت دوم روحانی در گروه دوم و دولت رئیسی و دولت پزشکیان (دست‌کم تا امروز) را می‌توان در گروه سوم بررسی کرد. هرچند دولت پزشکیان از اواخر ۱۴۰۴ با ایجاد نرخ سوم بنزین، حرکتی محدود برای خروج از انجماد قیمتی آغاز کرده است. | ادامه در صفحه ۶

برای سال‌های طولانی فکر می‌کردیم نان، سیاسی‌ترین کالا در جمهوری اسلامی است اما گذشت زمان نشان داد که بنزین حتی از نان هم سیاسی‌تر و شعله‌ورتر است. در چند دهه گذشته همه دولت‌ها می‌دانستند که تثبیت طولانی‌مدت قیمت بنزین با



سال نهم شماره ۲۳۰۳
یک‌شنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۵



بررسی رویدادهای سیاسی



ایران

هشدار وزارت اطلاعات به فرانسه

اجازه رفتارهای مداخله‌جویانه را به میهمانان دیپلماتیک خود نمی‌دهیم

گروه سیاسی: وزارت اطلاعات در بیانیه‌ای به دولت فرانسه هشدار داد که ایران اجازه رفتارهای غیرقانونی و مداخله‌جویانه را به میهمانان دیپلماتیک خود نمی‌دهد و در صورت تکرار چنین اقداماتی با مسببان آن برخوردی درخور متجاوزین خواهد کرد.

در متن بیانیه روابط عمومی وزارت اطلاعات آمده است: سرایازان گمنام امام زمان(عج) در فرآیند رسیدگی به یکی از پرونده‌های مهم نفوذ و مداخله خارجی و حین اجرای دستور قضایی بازداشت دو تن از متهمان پرونده از حضور غیرقانونی دو دیپلمات فرانسوی در محل قرار مخفی مطلع شدند. از آنجا که دیپلمات‌های مذکور دارای سوابق گسترده تخلفات و رفتارهای مغایر قوانین داخلی کشور و تعهدات دیپلماتیک بودند پس از احراز هویت آنان، مراتب به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اعلام شد سپس دیپلمات‌های متخلف با حضور پلیس دیپلماتیک به سفیر ایران در فرانسه تحویل داده شدند. وزارت اطلاعات اعلام کرد: درحالی که وزارت اطلاعات بدون علنی کردن موضوع تخلف، مشغول تحقیق از متهمین و بررسی مدارک و اسناد مکشوفه از محل قرار عناصر بیگانه با متهمین بود، فرانسوی‌ها به هیاهوی رسانه‌ای با هدف فرار به جلو و پوشاندن تخلفات محرز صورت گرفته، پرداختند. بررسی مقدماتی اسناد مکشوفه در فرآیند بازرسی از محل جرم، محتوای پروژه موزیانه‌ای را آشکار می‌کند که علت نگرانی زاید‌الوصف فرانسوی‌ها و آوازه گریه‌های پس از کشف جرم را قابل درک می‌سازد.

این بیانیه تأکید کرد: تحقیقات اولیه از برنامه‌ریزی و طراحی پروژه‌ای گسترده با اهدافی همچون نفوذ، مداخله خارجی و بسترسازی برای اقدام فرانسه علیه استقلال کشور از طریق شناسایی، برقراری ارتباط پنهان در داخل و خارج از کشور و شبکه‌سازی همراه با اصول پنهان‌کاری با برخی عناصر مورد نظر بیگانه حکایت دارد. از آنجا که در قراردادهای مکشوفه از این پروژه شوم، امضای سفیر سابق فرانسه در ایران مشاهده می‌شود، دولت فرانسه باید نسبت به اقدامات غیرقانونی و مداخله‌گرایانه خویش پاسخگو باشد و درباره این طراحی خام‌اندیشانه توضیح دهد.

این بیانیه با بیان اینکه دولت فرانسه درحالی این فرآیند ضدامنیت ملی ایران را با جسارت در دستورکار قرار داده که خود در سال ۲۰۲۴ قانون «جلوگیری از دخالت خارجی» را متکی بر مدعیات گزارش کمیسیون تحقیق در مجلس سنا مصوب کرد و به روشنی با چارچوب منع مداخله خارجی آشناست، آورده است: برای دولت فرانسه بهتر است، مهارت خود در هنرنمایی سیاسی با اتلاف مالیات شهروندان فرانسوی را به جای مداخله غیرقانونی در امور کشورهای مستقل، معطوف رفع مشکلات داخلی و نیازمندی‌های اجتماعی شهروندان فرانسوی کند و برای ترمیم چهره ضدایرانی خود نزد شهروندان ایرانی راهی متفاوت با تحریم، مداخله و نفوذ را بجوید. وزارت اطلاعات همچنین اعلام کرد، رسیدگی به این پرونده همچنان ادامه دارد و متعاقباً اطلاعات بیشتری درباره آن منتشر خواهد شد.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا قَاتٍ

هم‌اندیش ارجمند

سرکار خانم زهرا شاکر می‌نژاد

عضو شورای استان هرمزگان

حزب کارگزاران سازندگی ایران

مراتب تسلیت ما را

در فقدان برادر گرامی‌تان پذیرا باشید.

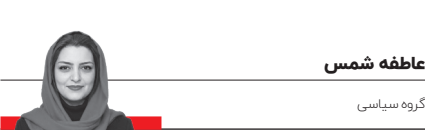
روحشان قرین رحمت واسعه الهی

و خلد برین سرایشان باد.

روابط عمومی حزب کارگزاران سازندگی ایران

مخالفت مجلس

توقف طرح ۸۷ هزار تومانی؛ پایان یک طرح یا تعویق تصمیم درباره قیمت سوخت؟



عاطفه شمس

گروه سیاسی

رضا سپهوند، سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس، می‌گوید طرح عرضه بنزین با نرخ فوب خلیج‌فارس در کرمان «فعلاً» منتفی شده و اجرا نمی‌شود؛ احمد مرادی، عضو این کمیسیون نیز اجرای آن را «بی‌تدبیری» می‌داند و تأکید می‌کند مجلس در شرایط فعلی با افزایش قیمت بنزین مخالف است. دولت هم اعلام کرده فعلاً هیچ تصمیم یا مصوبه‌ای برای تغییر نرخ بنزین ندارد اما همزمان سه سناریو برای مدیریت ناترازی سوخت روی میز دارد؛ از محدود کردن عرضه بدون افزایش قیمت تا محاسبه مصرف مازاد با نرخ آزاد. بنابراین توقف طرح ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومانی در کرمان را نمی‌توان پایان ماجرای بنزین دانست؛ آن هم در شرایطی که دولت همچنان میان مدیریت مصرف، اصلاح سهمیه‌ها و افزایش قیمت در جست‌وجوی راه‌حل و نسخه نهایی است.

طرح استانی با شوک سراسری؟

ماجرای کرمان کلید خورد؛ جایی که استانداری برای پایان دادن به صف‌های طولانی و مقابله با قاچاق سوخت از ابتدای مردادماه شیوه توزیع بنزین را تغییر داد. کارت‌های آزاد جایگاه‌ها جمع شد و در عوض ۴۰ لیتر سهمیه بنزین ۵ هزار تومانی به کارت سوخت خودروهای بومی اضافه شد. برای مسافران و گردشگران هم که سهمیه‌شان کفاف مصرف را نمی‌داد، تهیدیدات جداگانه‌ای در نظر گرفته شد. اما مسئله از جایی حساس شد که برای مصرف مازاد بر مجموع سهمیه‌ها عرضه بنزین با نرخ خرید از پالایشگاه با رقم ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومان اعلام شد. در کرمان علاوه بر سهمیه ۶۰ لیتری با نرخ ۵۰۰ هزار و ۵۰۰ تومان و ۵۰ لیتری با نرخ ۳ هزار تومان ۴۰ لیتر سهمیه ۵ هزار تومانی هم به کارت سوخت خودروهای بومی اضافه شده بود. بنابراین نرخ ۸۷ هزار تومانی قرار بود فقط برای مصرف مازاد بر این ۱۵۰ لیتر اعمال شود نه اینکه بنزین برای همه مردم با چنین قیمتی عرضه شود.

با این حال خبر خیلی‌زود از چارچوب طرح استانی خود بیرون زد و به یک تیتز تکان‌دهنده تبدیل شد: «بنزین ۸۷ هزار تومانی آمد». همین فاصله میان آنچه قرار بود در کرمان، آن‌هم به‌صورت محدود، اجرا شود و آنچه افکار عمومی از خبر دریافت کرد، موج تازه‌ای از نگرانی درباره قیمت بنزین به راه انداخت و در عرض چند ساعت از یک طرح استانی به بحثی ملی درباره قیمت، سهمیه و آینده بنزین تبدیل شد.

چرا ۸۷ هزار تومان مهم شد؟

نرخ ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومان از آن جهت اهمیت دارد که حدود ۱۷ برابر نرخ ۵ هزار تومانی است و در ذهن جامعه‌ای که تجربه افزایش قیمت بنزین در سال‌های گذشته را دارد، می‌تواند به‌سرعت به‌معنای یک شوک قیمتی جدید تعبیر شود. با این حال اسماعیل سقاب‌اصفهانی، رئیس سازمان

احزاب

بررسی رویدادهای سیاسی



بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی، تأکید کرد که دولت فعلاً هیچ تصمیم یا مصوبه‌ای برای تغییر نرخ بنزین ندارد. به گفته او، اجرای طرح کرمان به دلیل «برخی بی‌تدبیری‌ها» متوقف شد و رئیس‌جمهور نیز بر پرهیز از اقداماتی که مردم را غافلگیر می‌کند، تأکید کرده است. سقاب‌اصفهانی همچنین اعداد مطرح شده درباره نرخ‌های جدید بنزین را واقعی ندانست و گفت در دولت هنوز درباره رقم جدیدی بحث نشده و فعلاً موضوع، بررسی الگوی اجرای طرح است.

اما این به معنای حل شدن مسئله بنزین نیست. پشت این ماجرا یک مشکل واقعی وجود دارد: ناترازی و تلاش برای کنترل مصرف. دولت می‌گوید، مصرف روزانه بنزین حدود ۱۳۵ میلیون لیتر است درحالی که تولید پالایشگاه‌ها حدود ۱۱۲ میلیون لیتر و تأمین پتروشیمی‌ها حدود ۹ میلیون لیتر اعلام شده و بخشی از کسری نیز از طریق واردات یا برداشت از ذخایر جبران می‌شود. برآورد رئیس سازمان بهینه‌سازی این است که واردات بنزین در سال جاری می‌تواند حدود ۴۰۵ میلیارد دلار هزینه داشته باشد.

از همین جا سه سناریوی دولت برای آینده بنزین مطرح می‌شود. در سناریوی نخست، قیمت تغییر نمی‌کند اما پس از پایان موجودی، عرضه متوقف می‌شود. در سناریوی دوم، روزانه ۱۲۰ میلیون لیتر بنزین میان خودروها توزیع و مصرف مازاد با نرخ آزاد محاسبه می‌شود؛ مدلی که سقاب‌اصفهانی آن را مشابه طرح مطرح شده در کرمان توصیف کرده است. در سناریوی سوم نیز پس از کسر سهم حمل‌ونقل عمومی، سهم بنزین میان همه شهروندان توزیع می‌شود؛ مدلی که دولت آن را از این جهت عادلانه‌تر می‌داند که حدود ۴۷ درصد مردم خودرو ندارند.

از جایگاه تا جیب مردم

ریشه تصمیم کرمان را اما باید در مسئله قاچاق سوخت و صف‌های جایگاه‌ها جست‌وجو کرد. براساس روایت مطرح شده در گزارش‌های موجود، بخش قابل‌توجهی از تقاضای ایجادکننده صف‌ها، تقاضای ناشی از قاچاق سوخت بوده است. به همین دلیل استانداری کرمان به سمت جمع‌آوری کارت‌های آزاد جایگاه‌ها رفت؛ کارت‌هایی که امکان سوخت‌گیری گسترده‌تر و در مواردی سوء استفاده برای قاچاق را فراهم می‌کردند. در همین چارچوب ۴۰ لیتر سهمیه ۵ هزار تومانی به کارت‌های شخصی اضافه شد. حتی گزارش شده که پس از اجرای این بخش از طرح، مصرف بنزین در کرمان کاهش یافت و صف‌های جایگاه‌ها نیز کوتاه‌تر شد.

با این‌حال سپهوند می‌گوید، هماهنگی برای اجرای آزمایشی طرح انجام شده بود اما بلافاصله اجرای آن متوقف شد. او تصریح می‌کند که دولت از نظرس‌قانونی، اختیاراتی برای تصمیم‌گیری درباره قیمت بنزین دارد اما مجلس بارها مخالفت خود را با افزایش قیمت، به‌خصوص در شرایط فعلی، اعلام کرده است.

مرادی نیز از زاویه دیگری با افزایش قیمت مخالفت می‌کند. استدلال او این است که مقایسه قیمت بنزین ایران با کشورهای دیگر بدون مقایسه درآمد مردم، کیفیت خودروها و وضعیت

حمل‌ونقل عمومی گمراه‌کننده است. به گفته او در کشورهایی که بنزین گران‌تر است، شهروندان از درآمد بالاتر، خودروهای کم‌مصرف‌تر و شبکه حمل‌ونقل عمومی مناسب‌تری برخوردارند. بنابراین اختلاف بیشتر بر سر این است که هزینه اصلاح ناترازی سوخت را چه کسی و چگونه باید بپردازد.

بر همین اساس، مرادی تأکید دارد که دولت پیش از مطالبه کاهش مصرف از مردم باید زیرساخت‌های لازم را فراهم کند؛ از توسعه حمل‌ونقل عمومی و خروج خودروهای بی‌کیفیت از چرخه گرفته تا الزام خودروسازان به تولید خودروهای کم‌مصرف. او می‌گوید، مردم در مدیریت مصرف همراهی می‌کنند اما زیرساخت‌ها باید متناسب با این مطالبه فراهم شود. این شاید مهم‌ترین حلقه مفقوده در بحث بنزین باشد؛ برای بسیاری از شهروندان، خودرو شخصی انتخاب لوکس نیست؛ ابزار رفت‌وآمد روزانه است. وقتی مترو و اتوبوس و تاکسی به‌اندازه کافی در دسترس نیست و خودروهای موجود نیز مصرف بالایی دارند، افزایش قیمت سوخت الزاماً به کاهش مصرف منجر نمی‌شود؛ ممکن است فقط هزینه رفت‌وآمد را بالا ببرد. از همین‌جاست که بنزین از یک کالای اقتصادی به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود.

تصمیمی فراتر از قیمت

افزایش قیمت بنزین، حتی اگر فقط مشمول مصرف مازاد باشد، می‌تواند آثار غیرمستقیم داشته باشد. سوخت در حمل‌ونقل، توزیع کالا و بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی نقش دارد و افزایش هزینه آن می‌تواند از مسیر هزینه تولید و انتظارات تورمی به قیمت سایر کالاها و خدمات منتقل شود. در چنین شرایطی حساسیت اجتماعی موضوع بیشتر می‌شود. جامعه هنوز تجربه افزایش ناگهانی قیمت بنزین و پیامدهای آن را در حافظه دارد. گزارش‌های موجود نیز بر این نکته تأکید دارند که اطلاع‌رسانی ناقص و تصمیم‌های ناگهانی می‌تواند سرمایه اجتماعی را تضعیف کند؛ به‌ویژه درباره موضوعی که از سال ۱۳۹۸ تاکنون با حساسیت ویژه‌ای دنبال شده است. بنابراین حتی اگر بنزین ۸۷ هزار تومانی هیچ‌وقت به جایگاه‌ها نرسد، انتشار چنین خبری بی‌هزینه نیست؛ چراکه می‌تواند نااطمینانی مردم نسبت به آینده قیمت سوخت را افزایش دهد و نگرانی درباره تصمیم‌های بعدی دولت را بالا ببرد.

آنچه فعلاً روشن است این است که طرح ۸۷ هزار و ۲۰۰ تومانی در کرمان متوقف شده و «فعلاً» اجرا نمی‌شود. در عین حال اصل مسئله‌ای که این طرح برای حل آن طراحی شده بود همچنان روی میز است: مصرف بالای بنزین، قاچاق، محدودیت تولید و دشواری تأمین پایدار سوخت. دولت برای حل این مسئله به تصمیمی فراتر از تغییر یک عدد روی تابلوهای جایگاه‌ها نیاز دارد؛ تصمیمی که هم از نظر اقتصادی و فنی قابل دفاع باشد و هم هزینه آن را به جامعه تحمیل نکند. در این راستا شفافیت با مردم، پرهیز از تصمیم‌های ناگهانی و جزیره‌ای، انجام مطالعات همه‌جانبه و استفاده همزمان از راهکارهای قیمتی و غیرقیمتی می‌تواند، بخشی از این مسیر باشد.

حزب اتحاد ملت در بیانیه‌ای تأکید کرد: ایران بیش از صدای بلندتر به صدای عاقلانه‌تر نیاز دارد

پیچیدگی‌های جامعه به دوگانه‌هایی مانند «خودی و غیرخودی» نیز از اشکال رادیکالیسم است؛ روندی که به باور این حزب می‌تواند، جامعه را از درون فرسوده کند.

این حزب از مسئولان و نهادهای تصمیم‌گیر خواست با حساسیت بیشتری تحولات جاری را بررسی کنند و حتی اقدامات قانونی را با توجه به شرایط اجتماعی، آثار عمومی و پیامدهای امنیت ملی بسنجند. همچنین از شورای عالی امنیت ملی خواست در شرایط خاص از ظرفیت‌های خود برای جلوگیری از اقدامات تنش‌آفرین استفاده کند.

در پایان بیانیه تأکید شده که جامعه ایران «بیش از صدای بلندتر به صدای عاقلانه‌تر، بیش از مجازات و حذف به اطمینان و آرامش و بیش از تقابل به امکان گفت‌وگو و تفاهم نیاز دارد». حزب اتحاد ملت، توقف روند رادیکالیسم، احترام به تفاوت‌ها، کاهش تنش، ترمیم شکاف‌های اجتماعی، تقویت اعتماد عمومی و گشودن مسیرهای قانونی گفت‌وگو و مشارکت را لازمه عبور از شرایط کنونی و تقویت ثبات کشور دانست.

شهروندان به سرنوشت کشور را «پیکره اصلی قدرت ملی» و پشتوانه پایدار امنیت دانست و هشدار داد که اتکا به ابزارهای سخت و تصمیمات صرفاً امنیتی، بدون پشتوانه اجتماعی، نمی‌تواند امنیت ملی را تضمین کند.

در بخش دیگری از بیانیه، حزب اتحاد ملت نسبت به برخی تحولات دو ماه اخیر ابراز نگرانی کرد و به مواضع تند در برخی تریبون‌های عمومی، تجمعات شبانه، تداوم فضای هیجانی و جنگی در بخشی از رسانه‌ها، برخی رویکردهای صدوسیما، صدور و اجرای احکام قضایی و برخوردهای امنیتی با گروه‌هایی از جامعه اشاره کرد. به اعتقاد این حزب چنین روندهایی می‌تواند، تصویری نگران‌کننده از آینده در برابر بخش بزرگی از جامعه را قرار دهد. این حزب همچنین انتصاب برخی افراد تندرو در مناصب مؤثر را موجب تشدید این نگرانی‌ها دانست.

اتحاد ملت در ادامه، رادیکالیسم را محدود به خشونت ندانست و تأکید کرد که «تهدید انگاشتن تفاوت، دشمنی پنداشتن نقد، حذف‌کردنی دانستن مخالف» و تقلیل

توافق در تنگه

سخنگوی وزارت خارجه از توافق ایران و عمان بر سر تردد کشتیرانی در تنگه هرمز خبر داد



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

تنگه هرمز بار دیگر به کانون رویارویی تهران و واشنگتن تبدیل شده است؛ اما این بار در کنار تهدیدهای نظامی و ادعاهای سیاسی یک تحول دیپلماتیک نیز در حال شکل‌گیری است.

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، اعلام کرده تهران و مسقط پس از گفت‌وگوهای فشرده بر سر «نقشه تردد کشتیرانی» در این آبراه راهبردی به توافق رسیده‌اند؛ توافقی که می‌تواند، گامی مهم برای سامان دادن به عبور کشتی‌ها باشد، درحالی که آمریکا همچنان بر ادامه محاصره و ادعای کنترل هرمز تأکید دارد.

بقایی گفت، مذاکرات ایران و عمان «با وجود کارشکنی‌های آمریکا» روندی رو به جلو و مثبت داشته و دو طرف بر سر نقشه تردد کشتیرانی به توافق رسیده‌اند. به گفته او این اقدام حاصل همکاری جمعی بین دستگاه‌های مختلف با محوریت وزارت امور خارجه و مشارکت فعال

آسیا

طالبان پس از ۵ سال

افغانستان از آمریکا خواست سفارتش را در کابل باز کند

گروه بین‌الملل: پنج سال پس از بازگشت طالبان به قدرت و سقوط کابل، افغانستان در نقطه‌ای ایستاده که در ظاهر از جنگ فاصله گرفته اما همچنان با بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کند. در چنین شرایطی امیرخان متقی، وزیر امور خارجه طالبان، در گفت‌وگویی با روزنامه نیویورک تایمز، پیامی کم‌سابقه برای واشنگتن فرستاده است: طالبان می‌خواهد، فصل جنگ با آمریکا پایان یافته و فصل تازه‌ای از تعامل آغاز شود؛ تعاملی که حتی می‌تواند به بازگشایی سفارت آمریکا و سرمایه‌گذاری این کشور در افغانستان منجر شود.

پیشنهاد به واشنگتن

متقی در این مصاحبه گفت، آمریکا می‌تواند سفارت خود را در کابل بازگشایی کند، حضور دیپلماتیک‌اش را حفظ و در پروژه‌های اقتصادی افغانستان سرمایه‌گذاری کند. او مشخصاً به منابع معدنی عظیم افغانستان، ساخت سدها و توسعه جاده‌ها اشاره کرد؛ حوزه‌هایی که پیش از بازگشت طالبان، میلیارد‌ها دلار از سوی آمریکا و متحدانش برای توسعه آنها هزینه شده بود. این اظهارات را می‌توان یکی از صریح‌ترین پیشنهادهای علنی طالبان به واشنگتن در سال‌های اخیر دانست. کابل اکنون تلاش می‌کند، تصویری متفاوت از خود ارائه دهد؛ حکومتی که می‌گوید جنگ پایان یافته، امنیت برقرار شده و افغانستان آماده ورود به مرحله‌ای تازه از همکاری اقتصادی و دیپلماتیک است. پیام طالبان به آمریکا در واقع یک معامله پیشنهادی نیز در خود دارد: کابل می‌خواهد واشنگتن به‌جای مداخله نظامی و فشار سیاسی با دیپلماسی و سرمایه وارد افغانستان شود.

نگاه طالبان به ترامپ

براساس ارزیابی مقام‌های سابق آمریکایی و افغان، طالبان دولت دونالد ترامپ را فرصتی ویژه برای شکستن بن‌بست روابط با غرب می‌داند. از نگاه رهبران این گروه، دولت ترامپ به تجارت و توافق‌های عملیاتی علاقه بیشتری دارد و در مقایسه با دولت‌های پیشین آمریکا، حساسیت کمتری نسبت به موضوع حقوق بشر نشان می‌دهد. طالبان می‌کوشد خود را حکومتی معرفی کند که پس از دو دهه جنگ، نظم و امنیت را در سراسر کشور برقرار کرده، فساد را کاهش داده و شرایط مناسبی برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم آورده است. اما با وجود این تلاش‌ها، روند تعامل مستقیم با واشنگتن تاکنون پیشرفت چشمگیری نداشته است. پیشنهاد تازه متقی بنابراین تنها یک دعوت اقتصادی نیست؛ بلکه تلاشی برای تغییر محاسبات آمریکا درباره حکومت طالبان است.

۵ سال بدون جنگ

بازگشت طالبان در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱ به چهار دهه جنگ داخلی

بخش‌های دفاعی، امنیتی و زیست‌محیطی ایران بوده است. با این حال، این توافق هنوز به معنای پایان کامل مذاکرات نیست، بقایی تأکید کرد برخی موارد همچنان در حال بررسی است؛ ازجمله بیانیه مشترکی که قرار است، ایران و عمان درباره تفاهم جدید منتشر کنند. رفت‌وآمدها میان دو کشور نیز ادامه دارد و تهران می‌گوید پس از نهایی شدن همه جزئیات درباره آن اطلاع‌رسانی خواهد کرد.

اهمیت این توافق از آنجا بیشتر می‌شود که تهران آن را یک تفاهم مستقل میان دو دولت ساحلی می‌داند؛ تفاهمی با هدف تضمین تردد ایمن کشتی‌ها در تنگه هرمز و همزمان حفظ حاکمیت ایران و عمان. اما از نگاه ایران بازگشت کامل امنیت و تردد عادی شناورهای تجاری تنها زمانی امکان‌پذیر است که اقدامات غیرقانونی، مداخلات، تهدیدات و محاصره دریایی آمریکا پایان یابد و نقض عهدهای صورت گرفته در دو ماه اخیر نیز جبران شود.

در نقطه مقابل، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، روایتی کاملاً متفاوت ارائه کرده است. او روز جمعه در نیویورک گفت به زودی تنگه هرمز را «قلمرو ایالات متحده» اعلام خواهد کرد و مدعی شد: «محاصره ما برقرار

گسترده پایان داد. این گروه توانست، کنترل تقریباً تمام قلمرو افغانستان را در دست بگیرد و سطحی از امنیت و ثبات سرزمینی را ایجاد کند که کشور طی چندین نسل تجربه نکرده بود. اما این ثبات با هزینه‌ای سنگین همراه شده است. طالبان طی پنج سال گذشته بیش از صد فرمان الزام‌آور صادر کرده که ساختار سیاسی جمهوری پیشین را کنار زده و نظامی متمرکز و ایدئولوژیک ایجاد کرده است. در رأس این ساختار رهبری طالبان در قندهار قرار دارد و تصمیم‌های سیاسی و اجتماعی از چارچوبی سخت‌گیرانه و مذهبی پیروی می‌کنند. مهم‌ترین پیامد این تحول، وضعیت زنان و دختران افغانستان است؛ موضوعی که به یکی از اصلی‌ترین موانع عادی‌سازی روابط طالبان با جهان تبدیل شده است.

حذف زنان

افغانستان امروز تنها کشوری است که در آن زنان و دختران به‌صورت نظام‌مند از تحصیل متوسطه و آموزش عالی محروم هستند. محدودیت‌های گسترده بر اشتغال زنان، رفت‌وآمد و حضور آنان در عرصه عمومی نیز بخش بزرگی از جمعیت کشور را از زندگی مدنی



کنار گذاشته است. محدودیت‌هایی که ابتدا در قالب تصمیم‌های موقت اجرا می‌شدند به تدریج به مجموعه‌ای دائمی از قوانین درباره پوشش، رفتار اجتماعی، آزادی بیان و حقوق زنان تبدیل شده‌اند. همین مسئله موجب شده، کشورهای غربی و سازمان ملل شناسایی رسمی طالبان و کاهش تحریم‌ها را به تغییر رفتار این گروه، به‌ویژه در زمینه حقوق زنان، مشروط کنند.

اقتصاد؛ ثبات روی کاغذ

طالبان برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه توانسته است، نوعی انضباط مالی در ساختار حکومت ایجاد کند. افزایش وصول مالیات، کنترل گمرکات و درآمدهای حاصل از تجارت زغال‌سنگ و مواد معدنی به حکومت کمک کرده که منابع مالی خود را تا حدی حفظ کند اما این ثبات مالی به معنای رفاه اقتصادی مردم نیست. پس از مسدود شدن ذخایر ارزی افغانستان و توقف بخش بزرگی از کمک‌های توسعه‌ای،

است و هیچ کشتی بدون اجازه ما نمی‌تواند، وارد تنگه هرمز شود». ترامپ پیش‌تر نیز گفته بود، آمریکا کنترل هرمز را در دست دارد و حتی از «مالکیت» این آبراه سخن گفته بود. رئیس‌جمهور آمریکا همچنین افزایش قیمت سوخت را به درگیری ایران و آمریکا و بسته شدن هرمز مرتبط کرد و ایران را «کشوری شرور» و «بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان» خواند.

او مدعی شد، بخش بزرگی از رهبران ایران از بین رفته‌اند و گفت، مشکل آمریکا این است که «کسی نیست که با او مذاکره کنیم». این تحولات درحالی رخ می‌دهد که دربارہ پایان مهلت آتش‌بس ۶۰ روزه نیز اختلاف‌نظر جدی وجود دارد. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، گفت آنچه در یادداشت تفاهم اسلام‌آباد آمده «خاتمه جنگ»

اقتصاد کشور به‌شدت کوچک شد. درآمد سرانه کاهش یافته و بیش از ۲۰ میلیون نفر همچنان برای تأمین نیازهای اساسی خود به کمک‌های بشردوستانه وابسته‌اند. خشکسالی، سرکوب تجارت تریاک و بازگشت میلیون‌ها مهاجر افغان از ایران و پاکستان نیز فشار بیشتری بر اقتصادی وارد کرده که زیرساخت‌های آن از پیش فرسوده است.

تهدید داعش

در عرصه امنیتی، طالبان توانسته تقریباً تمام رقبای داخلی خود را به حاشیه براند. جبهه مقاومت ملی افغانستان در مناطق محدودی فعال است و توان لازم برای تهدید جدی حکومت مرکزی را ندارد. اما داعش خراسان همچنان تهدیدی جدی محسوب می‌شود. این گروه با انجام حملات تروریستی، مقام‌های طالبان، اقلیت‌های مذهبی و منافع خارجی را هدف قرار داده است. طالبان در سال‌های اخیر توانسته با استفاده از شبکه اطلاعاتی و امنیتی خود، شمار حملات بزرگ را کاهش دهد اما حضور گروه‌های مسلح و روابط تاریخی طالبان با برخی جریان‌های غیردولتی همچنان یکی از موانع اصلی پذیرش این حکومت در جهان است.

دیپلماسی بدون شناسایی

طالبان در عرصه خارجی نیز مسیر متفاوتی را طی کرده است. هیچ کشور خارجی تاکنون «امارت اسلامی افغانستان» را به‌طور رسمی به رسمیت نشناخته اما بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای، روابط کاری با کابل برقرار کرده‌اند. چین، روسیه، ایران، پاکستان و برخی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با توجه به منافع امنیتی، اقتصادی، مرزی و مسئله مهاجرت، تعامل با طالبان را ادامه داده‌اند. پذیرش دیپلمات‌های طالبان از سوی چین و امارات نیز نشانه‌ای از حرکت تدریجی برخی کشورها به سمت عادی‌سازی روابط است. با این حال غرب همچنان بر حقوق بشر به‌ویژه وضعیت زنان به‌عنوان شرط اصلی عادی‌سازی تأکید دارد.

آزمون بزرگ کابل

اکنون پیشنهاد امیرخان متقی به آمریکا می‌تواند یکی از مهم‌ترین آزمون‌های دیپلماتیک طالبان باشد. کابل می‌گوید، جنگ تمام شده و زمان سرمایه‌گذاری، تجارت و دیپلماسی فرا رسیده است. حتی منابع معدنی، سدها و جاده‌ها را به‌عنوان حوزه‌هایی معرفی می‌کند که آمریکا می‌تواند بار دیگر در آنها حضور داشته باشد. اما واشنگتن باید میان دو واقعیت متناقض تصمیم بگیرد: از یک‌سو حکومتی که توانست، کنترل داخلی خود را تثبیت کند و از سوی دیگر نظامی که محدودیت‌های گسترده علیه زنان و آزادی‌های مدنی اعمال می‌کند. پنج سال پس از سقوط کابل، طالبان در حفظ قدرت موفق بوده است؛ اما هنوز نتوانسته فاصله میان ثبات داخلی و مشروعیت بین‌المللی را پر کند. شاید پیشنهاد تازه کابل به واشنگتن تلاشی برای پر کردن همین شکاف باشد؛ تلاشی که نشان می‌دهد، طالبان بیش از هر زمان دیگری به‌دنبال خروج از انزوای بین‌المللی است اما حاضر نیست برای رسیدن به آن از بنیان‌های ایدئولوژیک نظام خود به آسانی عقب‌نشینی کند.



بوده نه آتش‌بس؛ بنابراین از نگاه تهران چیزی به‌نام آتش‌بس ۶۰ روزه که نیازمند تمدید باشد، وجود ندارد. عراقچی افزود: قطر و پاکستان همچنان پیام‌هایی را میان طرف‌ها ردوبدل می‌کنند اما این تماس‌ها به‌معنای مذاکره نیست و ایران هنوز تصمیمی برای از سرگیری مذاکرات با آمریکا نگرفته است. در همین حال پولیتیکو گزارش داده، اختلافات اصلی تهران و واشنگتن همچنان شامل وضعیت دارایی‌های مالی بلوکه شده ایران و عملیات کشتیرانی در هرمز از جمله ادامه محاصره آمریکاست.

یک مقام ارشد آمریکایی نیز تأکید کرده هرگونه عوارض، هزینه عبور یا کنترل بر تردد در هرمز برای واشنگتن «به هیچ‌وجه قابل قبول نیست» و گفت: «نه عوارضی در کار خواهد بود، نه هزینه‌ای و نه کنترلی». آنچه در هرمز در حال شکل‌گیری است صرفاً یک اختلاف بر سر مسیر عبور کشتی‌ها نیست؛ بلکه رقابتی بر سر این است که چه کسی قواعد عبور از یکی از مهم‌ترین آبراه‌های انرژی جهان را تعیین می‌کند.

ایران و عمان تلاش می‌کنند با یک سازوکار دوجانبه، تردد ایمن را در چارچوب حاکمیت دو کشور ساحلی سامان دهند؛ در مقابل، واشنگتن خواهان آن است که هیچ سازوکار، عوارض یا ترتیبی که به معنای پذیرش کنترل تهران بر عبور و مرور باشد، شکل‌نگیرد با اجرایی شدن این توافق به زودی مشخص خواهد شد که گرۀ تنگه هرمز برای همیشه باز شده یا تهران و واشنگتن به تقابل بر سر آن ادامه خواهند داد.

خاورمیانه

هشدار تند حزب‌الله به دولت لبنان

مذاکرات تحقیرآمیز را متوقف کنید

حزب‌الله لبنان با محکوم کردن تشدید حملات اسرائیل و نقض حاکمیت لبنان، مسئولیت ادامه تجاوزات را بر عهده رژیم اشغالگر و حمایت‌های ایالات متحده دانست و خواستار بازنگری همه‌جانبه مقامات لبنانی در سیاست‌های فعلی و پرهیز از اصرار بر مسیر مذاکرات مستقیم شد. حزب‌الله در بخشی از بیانیه خود با خطاب قرار دادن مقامات رسمی لبنان از آنها خواست تا برای توقف این تجاوزات به دنبال راه‌های مؤثر باشند و بر ادامه مسیر «مذاکرات مستقیم و تحقیرآمیز» که منجر به ارائه هدایای رایگان به دشمن می‌شود، پافشاری نکنند. حزب‌الله همچنین با انتقاد شدید از نقش واشنگتن اعلام کرد که شرط‌بندی روی تضمین‌ها و میانجی‌گری ایالات متحده، «شرط‌بندی شکست‌خورده‌ای» است؛ چراکه منافع آمریکا تنها در تأمین امنیت رژیم و برتری آن، حتی به قیمت قربانی کردن حاکمیت و امنیت مردم لبنان، تعریف می‌شود. پیش‌تر شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب‌الله نیز با انتقاد از توافق موسوم به «چارچوب» و روند مذاکرات دولت این کشور، تأکید کرد این توافق چیزی جز دیکته‌های اسرائیل با امضای دولت لبنان نیست و محتوای آن خواسته‌های تل‌آویو را تأمین می‌کند. وی در سخنرانی خود به مناسبت بیستمین سالگرد پیروزی لبنان بر رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه گفت: دولت لبنان جز سلاح مقاومت چیزی نمی‌بیند و به‌جای تمرکز بر مسئله عدم پایبندی اسرائیل به تعهداتش بر مقاومت متمرکز شده است. کسی که روی تسلیم شدن شرط بسته است بر روی سراب شرط بسته و مقاومت را به‌خوبی نمی‌شناسد و نمی‌داند که مقاومت و وفاداری آن تحمل و صبر می‌کنند. نعیم قاسم افزود: ما در برابر گزینه‌هایی قرار داریم که نمی‌توانیم بپذیریم زیرا منجر به تسلیم و سقوط می‌شوند. توافق «چارچوب» که دولت به سمت آن رفته است، نه توافق است و نه چارچوب. توافق چارچوب، دیکته‌های اسرائیلی با جوهر اسرائیلی است که دولت لبنان بر آن امضا کرده و هر آنچه که اسرائیل می‌خواهد را به آن می‌دهد.

وی تصریح کرد: تفاهم‌نامه اسلام‌آباد (میان ایران و آمریکا) تجاوز اسرائیل را مهار کرد و به‌رغم تمام اقداماتی که اشغالگران تاکنون انجام دادند، آنها را به کاهش تنش‌ها وادار کرد. چیزی که باعث شد مردم به زندگی خود بازگردند، توافق اسلام‌آباد بود.





پیش‌تازی بیدگل

نامزدهای نهایی نهمین دوره جایزه و نشان
ابوالحسن نجفی



هیات داوران جایزه استاد ابوالحسن نجفی متشکل از ضیاء موحد، مهستی بحرینی، عبدالله کوثری، حسین معصومی‌همدانی، امید طبیب‌زاده، آبتین گل‌سکار، نرگس قنديل‌زاده، فرزانه دوستی و محمدرضا ترک‌تتاری با دبیری علی‌اصغر محمدخانی، پس از بررسی ۱۶۰ اثر ارسالی به دبیرخانه که در سال ۱۴۰۳ منتشر شده است، فهرست نامزدهای رایافته به مرحله نهایی نهمین دوره این جایزه را معرفی کردند.

فهرست نامزدهای رایافته‌گان به مرحله نهایی نهمین دوره جایزه استاد ابوالحسن نجفی به شرح ذیل است:

زوجهٔ مارتن گر، جنت لوئیس، ترجمهٔ وحید طباطبایی، نشر ماهی: «زوجهٔ مارتن گر» این گرچه به‌عنوان رمانی تاریخی شناخته می‌شود، اما براساس داستانی واقعی خلق شده است و زاویهٔ دید جالبی به قرن شانزدهم را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد. این رمان روایت‌گر زندگی یک خانوادهٔ متمول و کشاورز در فرانسه است.

سه سیب از آسمان افتاد، نارینه آبگاریان، ترجمهٔ یلدا بیدختی‌نژاد، نشر مولیان: داستان بلند و افسانه‌واری است از زندگی مردم یک روستای کوهستانی در ارمنستان است. هر کدام از ساکنان اندک این روستای عجیب، سرگذشتی خاص و حیرت‌انگیز دارد. این کتاب سال ۲۰۱۵ منتشر شد و عنوان خود را از عبارت پایانی افسانه‌های ارمنی می‌گیرد: سه سیب از آسمان افتاد؛ یکی برای قصه‌گو، یکی برای شنونده و دیگری برای کسی که معنای قصه را فهمید.

فابیان، اریش کستنر، ترجمهٔ اژدر انگشتی، نشر بیدگل: این رمان در برلین دههٔ ۱۹۲۰ و سال‌های پایانی جمهوری وایمار رخ می‌دهد و تصویری طنزآمیز و در عین حال تراژیک از جامعه‌ای در حال فروپاشی اخلاقی و سیاسی ارائه می‌دهد. داستان زندگی یاکوب فابیان، روشن‌فکری بدبین و منفعل را دنبال می‌کند که در برلینی پر از فساد، انحطاط و افراط‌های سیاسی به جست‌وجوی معنای زندگی می‌پردازد.

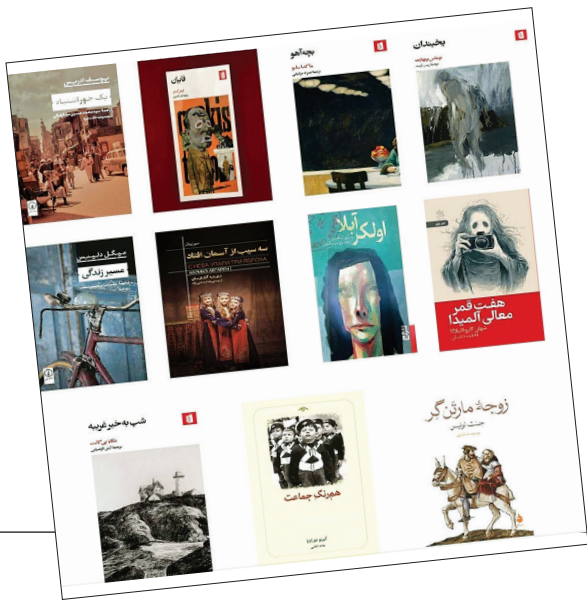
مسیر زندگی، میگل دالیس، ترجمهٔ علیرضا شفیعی‌نسب، نشر نی: «مسیر زندگی» دربارهٔ بخشی سرنوشت‌ساز از زندگی دانیل است. ماجرای دانیل که نوجوان ۱۵ ساله‌ای است، از جایی آغاز می‌شود که او در روزهای پیش از ورود به دبیرستان است. یکی از درون‌مایه‌های اصلی این رمان، دغدغه‌های یک نوجوان در آستانهٔ بلوغ است.

اولکر آبالا، سیرای شاهینر، ترجمهٔ مژده الفت، نشر برج: «اولکر آبالا» داستان زندگی زنی به نام اولکر را روایت می‌کند که با همسر همیشه عصبانی خود زندگی می‌کند. آن‌ها بچه‌دار نمی‌شوند و فرزندی ندارند. اولکر هر روز از سوی شوهرش مورد خشونت قرار می‌گیرد اما او سال‌ها شکنجه را تحمل می‌کند، زیرا خانواده خود را از دست داده و جایی برای رفتن ندارد. این رمان در دستهٔ ادبیات داستانی جامعه‌شناختی با موضوع زنان قرار می‌گیرد و دربارهٔ عصیان زنی میان‌سال در مقابل شوهرش است.

بچه آهو، ماگدا سابو، ترجمهٔ نصرالله مرادیانی، نشر بیدگل
یخبندان، توماس برنهارت، ترجمهٔ زینب آرمند، نشر بیدگل

یک جور آشتیابه، یوسف ادریس، ترجمهٔ سیدمحمدحسین میرفخرایی، نشر نی
همرنگ جماعت، آلبرتو موراویا، ترجمهٔ هاله ناظمی، انتشارات دیدآور
شب به‌خیر غریبه، مکایا بی‌گالت، ترجمهٔ آرش افراسیابی، نشر بیدگل

هفت قمر معالی‌آلمیدا، شهان کاروناتیلاکا، ترجمهٔ فاطمه تاسان، نشر ابیید
جایزهٔ «ابوالحسن نجفی» هرساله به منظور احترام و پاس‌داشت خدماتی که این مترجم و زبان‌شناس به فرهنگ و ادب و عرصهٔ ترجمه کرده، به بهترین ترجمهٔ رمان یا مجموعه داستان‌ کوتاهی که در یک سال گذشته منتشر شده، اهدا می‌شود. مراسم اهدای نهمین دوره جایزهٔ ابوالحسن نجفی، روز شنبه ۳۱ مرداد ساعت ۱۷ در شهرکتاب مرکزی برگزار می‌شود.



در امتداد ادبیات

نقد و بررسی رمان **جنون دونفره** نوشتهٔ مهدی فاتحی



مرتضی حاجی‌عباسی

نویسنده و منتقد ادبی

مهدی فاتحی را نمی‌توان صرفاً از خلال کتاب‌هایش شناخت؛ کارنامهٔ او حاصل سال‌ها حضور پیوسته در ادبیات، از داستان‌نویسی و نقد و ترجمه تا روزنامه‌نگاری و فعالیت ادبی است. تأکید او بر ضرورت خواندن ادبیات، تاریخ و علوم انسانی و فعالیت‌هایی چون وبلاگ «زنو» و جایزهٔ ادبی زنو، نشان می‌دهد نوشتن برای او بخشی از رابطه‌ای گسترده‌تر با ادبیات است؛ رابطه‌ای مبتنی بر شناخت تجربه‌های پیشین و تلاش برای عبور از تکرار. «جنون دونفره» نیز در امتداد همین مسیر شکل گرفته است. رمان نخست با عنوان «ورق‌بازها» نوشته شد و پس از سال‌ها، امکان نیافتن انتشار رسمی، سرانجام با عنوان کنونی منتشر شد؛ عنوانی که هم‌چون نام‌پیشین، از یک اثر هنری و ادبی دیگر وام گرفته است. نقطهٔ آغاز رمان، تابلوی «ورق‌بازها»ی سزنان است؛ آن‌چه در تولدی دوباره خود را به رابطهٔ پیچیدهٔ آرمین و توکا تبدیل می‌کند. این دوستی از سال‌های دانشگاه آغاز می‌شود و با وجود ازدواج، فاصله و دگرگونی‌های زندگی ادامه می‌یابد، اما در مسیر خود با خیانت، خشونت، جنایت و مناسبات پیچیدهٔ خانوادگی درهم می‌آمیزد. پایان رمان، با توکا در خانهٔ پدری و حرکت او به سوی باغ برقی، بار دیگر شخصیت را به تصویری ایستا و نمادین بازمی‌گرداند؛ گویی داستان، پس از سال‌ها حرکت، سرانجام به همان قاب نخست بازمی‌گردد.

ورق‌بازها؛ بازی یا استعاره؟

در نگاه نخست ممکن است به‌نظر برسد که



«ورق‌بازی» در رمان کارکرد چندانی ندارد. چند بار دو شخصیت پشت میز می‌نشینند و بازی می‌کنند، اما قواعد بازی، نوع بازی، برد و باخت‌های مشخص آن و نتیجهٔ هر دست، نقش مستقیمی در پیش‌برد حوادث ندارد. اما شاید این داوری عجولانه باشد. اگر ورق‌بازی را نه به‌عنوان یک عنصر پیرنگ، بلکه به‌عنوان صورت استعاره‌ی رابطهٔ راوی و توکا در نظر بگیریم، معنای آن تغییر می‌کند. این رابطه مانند یک بازی ورق، بر مدار تکرار، برد و باخت و بازگشت به نقطهٔ آغاز حرکت می‌کند، بی‌آن‌که یکی از دو طرف بتواند بازی را تمام کند. این استعاره، معنای دیگری را نیز پیش‌رو می‌نهد: برد و باخت در ورق‌بازی الزاماً به‌معنای پیروزی یا شکست نهایی نیست. بازی وقتی تمام می‌شود که یکی از طرفین دیگر نخواهد بازی کند. در رابطهٔ این دو هم‌ظاهر مسئله همین است. آن‌ها بارها از هم دور می‌شوند، اما هیچ‌وقت واقعاً بازی را ترک نمی‌کنند. این حتی می‌تواند عنوان «جنون دونفره» را هم بهتر توضیح دهد: جنون شاید در «دو نفر بودن» و ناتوانی از خروج از بازی دو نفره است. این بار تصویر سزنان مستقیماً احضار



می‌شود؛ اما از آن محدودتر است چون آن‌چه در رمان اهمیت پیدا می‌کند خود بازی نیست، بلکه دو نفری هستند که نمی‌توانند از بازی خارج شوند. در این خوانش، البته این پرسش هم‌چنان باقی می‌ماند که آیا رمان توانسته این معنای استعاره‌ی ورق‌بازی را آن‌قدر در ساختار خود تنیده کند که خواننده به‌طور طبیعی آن را دریافت نماید، یا بخش مهمی از این معنا تنها پس از پایان کتاب و با تأملی خارج از عناصر داستان بر ساخته می‌شود؟

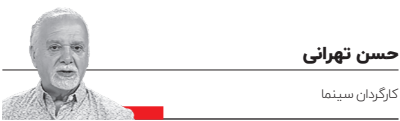
نام‌ناپذیری؛ فرار یا قرار؟

رابطهٔ جنون‌آمیز آرمین و توکا اگرچه باز در شکل پروردهٔ رمان چندان جنون‌آمیز نیست، اما با تحلیلی بازنگرانه و در ارتباط با چیدمان اثر هنوز قابلیت واکاوی دارد. ابهام وجود یک منشاء تانه، ناخوسته، به سازوکار حذف نام‌گذاری رابطه تبدیل شده است. یعنی رمان ظاهراً رابطه‌ای شدید، ماندگار و سینوسی را می‌سازد اما اجازه نمی‌دهد خواننده آن را به‌طور قطعی در یک واژه تثبیت کند. رفتار آرمین با همسرش –گیردادن‌ها و غیرت‌مندی‌ها– و آتش‌زدن خانه توسط توکا، رفتارهای متفاوت از دو شخصیت در فراکنی امری واحدند: انکار ناتوانی. مهسا مجبعلی، نویسنده، در نشست رونمایی کتاب، این نام‌ناپذیری را «سفیدخوانی» معنا می‌کند. به گفتهٔ او، این رمان فقط آن‌چه گفته شده نیست، بلکه آن‌چه گفته نشده یا امکان گفتنش نبوده نیز در ثر و زبان به شکلی پنهان باقی گذاشته شده است. محمد عبدی نیز طی یادداشتی که با عنوان «ورق‌بازهای زن‌گریز» منتشر کرده بر رابطه‌ای بزر زبان‌نیامده میان آرمین و توکا تأکید می‌ورزد. عبدی معتقد است کتاب در ترکیبی از تجربه‌های روزنامه‌نگارانهٔ نویسنده و تخیل، چندان مقید به «باورپذیر کردن» همهٔ وقایع نیست و گاه به سمت سوررئال می‌رود. پرسش مهم

یادداشت: سینمای ایران

یاد علی

۳۰ سال از درگذشت علی حاتمی، فیلمساز ایرانی گذشت



حسن تهرانی

کارگردان سینما

روز ۲۴ مرداد، زادروز تولد علی حاتمی یکی از چهره‌های ماندگار و مهم سینمای ایران است. او مثل قصه‌های خودش بود؛ مردی که از دل افسانه‌ها می‌آمد، قصه‌ها داشت برای گفتن، شوخ بود و طنز و شیرین‌سخن. شصت‌ویک سال پیش، ضمن حضور در یک دوره کلاس‌های سینمایی به همت زندیاد مصطفی فرزانه، از بزرگان موج نو سینمای فرانسه، با جواد طاهری، افسانه‌گوی دیگری، انسانی غریب، آمیزه‌ای از یک ریاضیدان و یک رویارپرداز، آشنا شدم. جواد طاهری و علی حاتمی دوقلوهای ذهنی بودند که گویا دوستی‌شان از کودکی آغاز شده بود و اینگونه بود که با علی دوست شدم و بعد هر سه‌مان در آغاز کار تلویزیون ملی، در آنجا کار می‌کردیم و رفقای نزدیک، به ما می‌گفتند سه تفنگدار.

علی و من ساعت‌ها پس از کار با هم در خیابان‌ها پرسه می‌زدیم و حرف می‌زدیم و علی از مادرش می‌گفت. الان غبار روی خاطره‌هایم نشسته و بسیاری از جزئیات آن روزها در مه زمان گم شده‌اند، اما چیزی که هرگز از یادم نرفته، عشق شگفت‌انگیز علی به مادر از دست‌رفته‌اش است. کافی بود سخن به مادر برسد تا پشت آن‌همه شوخی و طنز و شیرین‌زبانی، ناگهان چهره دیگری از علی آشکار شود؛ پسری که هنوز جایی در درونش کنار مادر ایستاده بود و نمی‌توانست، یا شاید نمی‌خواست، از او جدا شود.

گاهی فکر می‌کنم برای شناخت سینمای علی حاتمی، باید از همین‌جا آغاز کرد؛ از همین دلبستگی عمیق به چیزی که از دست رفته است. سینمای علی، سینمای حسرت بود، اما نه حسرتی تلخ و بی‌حاصل. او آنچه را زمان از او و از ما

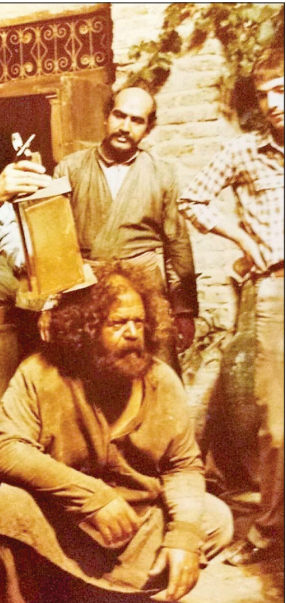
گرفته بود، دوباره می‌ساخت. اگر کوچه‌ای دیگر نبود، کوچه را می‌ساخت؛ اگر خانه‌ای ویران شده بود، خانه را از نو بنا می‌کرد؛ اگر کلمه‌ای از زبان مردم افتاده بود، آن را در دهان شخصیت‌هایش می‌گذاشت. انگار با زمان سر جنگ داشت و حاضر نبود به آسانی تسلیم فروموشی شود.

وقتی «حسن کچل» را ساخت و از تلویزیون رفت، دیدارهای ما هم کمتر شد. زندگی هر کدام از ما را به راهی برد، اما علی راهی را رفت که فقط خودش می‌توانست برود. از همان «حسن کچل» پیدا بود که نمی‌خواهد شبیه دیگران باشد. سینمای او قرار نبود نسخه ایرانی سینمای اروپا یا آمریکا باشد. ریشه‌هایش را در قصه‌های عامیانه، نمایش

ایرانی، ضرب‌المثل‌ها، موسیقی کوچه و بازار، تقالی، تعزیه و خاطرات تهران جست‌وجو می‌کرد.

بعد «طوقی»، «باباشمیل»، «قلندر»، «خواستگار»، «سوته‌دلان»، «حاجی واشنگتن»، «کمال‌الملک»، «مادر» و «دلشدگان» آمدند؛ و در تلویزیون «سلطان صاحبقران» و آن بنای عظیمی که «هزارستان» نام گرفت. وقتی این آثار را کنار هم می‌گذاریم، احساس می‌کنیم علی در تمام عمر هنری‌اش، مشغول ساختن یک فیلم بزرگ و بی‌انتها درباره ایران بوده است.

«سوته‌دلان» یکی از جاهایی است که علی حاتمی را باید در آن جست‌وجو کرد؛ در آدم‌های زخمی و تهایی که زبان‌شان



گزارش: سینمای جهان

۶۳ ساعت روی سیم مرگ

گروگانگیری، رسانه و سرمایه در قاب گاس وَن سِنت

گاس وِن‌سنت، در فیلم تازه‌اش «۶۳ ساعت روی سیم مرگ» که در زبان فارسی می‌توان آن را «سیم مرگ» نامید، به سراغ یکی از پرونده‌های عجیب تاریخ جنایی آمریکا می‌رود؛ گروگانگیری ۶۳ساعته‌ای در سال ۱۹۷۷ در ایالت ایندیانا، که از یک اختلاف مالی ساده آغاز و در ادامه به یک وضعیت تعلیق ملی بدل شد. مردی به‌نام «تونی کریستس» که در حوزه ساخت‌وساز و معاملات ملکی فعال بود و خود را قربانی سازوکارهای بانکی و شرکت‌های وام‌مسکن می‌دانست، یک کارگرار وام را در آپارتمانش حبس می‌کند. اما نقطه مرکزی حادثه، فقط گروگان نیست؛ ابزاری است که او ساخته است: شات‌گانی که با سیمی به بدن گروگان و انگشت گروگانگیر متصل شده، به‌گونه‌ای که هر حرکت اشتباه، می‌تواند پایان کار هر دو باشد. این سازوکار مرگ، از همان ابتدا، فیلم را از یک روایت جنایی ساده جدا می‌کند. «سیم مرگ» بیشتر از آنکه درباره یک گروگانگیری باشد، درباره وضعیتی است که در آن خشونت، به یک قرارداد فیزیکی تبدیل می‌شود؛ قراردادی که در آن قدرت، ترس و انتظار، همزمان در یک اتاق کوچک، فشرده شده‌اند. «گاس وَن‌سنت» این وضعیت را نه به‌عنوان حادثه‌ای استثنایی، بلکه به‌عنوان نمونه‌ای از فشارهای پنهان یک سیستم اقتصادی و رسانه‌ای بازسازی می‌کند. روایت تصویری از یک انسان شکست‌خورده اقتصادی که خود را نه مجرم، بلکه محصول یک ساختار ناعادلانه می‌بیند. فیلم نمی‌خواهد او را توضیح دهد یا توجیه کند، می‌خواهد او را در یک موقعیتی قرار دهد که تصمیم‌هایش به‌تدریج از کنترل عقلانی خارج شوند. در کنار او، گروگان صرفاً یک قربانی منفعل نیست، او در مرز میان ترس، انتظار و تلاش برای بقا حرکت می‌کند. اما آنچه که این اثر را از یک بازسازی تاریخی صرف جدا می‌کند، نحوه ورود رسانه‌ها به این بحران است. در بیرون از آپارتمان با شبکه‌ای از دوربین‌ها، خبرنگاران و تحلیلگران روبه‌رو هستیم که حادثه را به نمایش زنده تبدیل کرده‌اند. فیلم‌ساز این دوگانگی را بدون اغراق و بدون هیجان‌سازی آشکار، نمایش می‌دهد؛ گویی دوربین خودش نیز بخشی از همین سازوکار است.

در این نقطه مقایسه این اثر با فیلم «بعدازظهر نحس» ساخته سیدنی لومت اهمیت پیدا می‌کند. در آن فیلم «الپاچینو» نقش سانی را بازی می‌کند. گروگانگیری از یک سرقت بانک ساده شکل می‌گیرد و به سرعت به یک بحران رسانه‌ای تبدیل می‌شود. اما ساختار روایی «سیدنی لومت» بر محور شخصیت سانی می‌چرخد؛ دوربین تقریباً به او چسبیده و تماشاگر جهان را از زاویه روانی او تجربه می‌کند. بازیگر اصلی آن فیلم، موتور عاطفی روایت است؛ انسانی عصبی، پرتشت و درعین‌حال قابل همدلی. در «سیم مرگ» الپاچینو در نقش ام‌هال، پدر مدیرعامل شرکت وام‌مسکن را بازی می‌کند. نماینده‌ای از ساختار قدرت مالی که در سوی دیگر این بحران ایستاده است. این انتخاب، نوعی جابه‌جایی دیدگاه است: به‌جای تمرکز بر چهره گروگانگیر، نگاه فیلم خود را به سمت ریشه‌های اقتصادی و تصمیم‌سازی می‌برد که در ظاهر در صحنه گروگانگیری حضور ندارند، اما در شکل دیگری در آن نقش دارند. اگر در فیلم «بعدازظهر نحس» خیابان و بانک، به صحنه نمایش عمومی تبدیل می‌شود، در فیلم فعلی، این نمایش به سطحی گسترده‌تر منتقل شده است؛ جایی که رسانه نه فقط گزارشگر حادثه، بلکه تولیدکننده معناست. تصویرها، روایت‌ها و تحلیل‌ها به همان اندازه واقعی‌اند که خود گروگانگیری. اینجا واقعیت و بازتابی به سختی از هم جدا می‌شوند. یکی از عناصر مهم فیلم، به‌کارگیری تصاویر و اسناد واقعی حادثه ۱۹۷۷ است. این مواد آرشیوی، لایه‌ای از اعتبار تاریخی به اثر اضافه می‌کند و فاصله میان بازسازی سینمایی و واقعیت را کاهش می‌دهند. با این حال، این شیوه در سینمای معاصر چندان تازه نیست و در بسیاری از آثار مبتنی بر رویدادهای واقعی به‌کار گرفته شده است. بنابراین، اگرچه این انتخاب به فیلم کمک می‌کند تا به ریشه‌های واقعی خود متصل بماند، اما دیگر نمی‌توان آن را یک امضای منحصربه‌فرد دانست. فیلم «سیم مرگ» درباره یک گروگانگیری نیست، درباره لحظه‌ای است که در آن یک جامعه، حادثه را به تصویر تبدیل می‌کند. ۶۳ ساعت محاصره، همزمان ۶۳ ساعت تولید تصویر، تحلیل و بازنشر است. در این میان مرز بین خشونت واقعی و خشونت نمایشی به‌تدریج محو می‌شود.

یکی از عناصر تأثیرگذار این فیلم، استفاده از تصاویر و اسناد واقعی حادثه ۱۹۷۷ است. این مواد آرشیوی، لایه‌ای از اعتبار تاریخی به اثر اضافه می‌کند و فاصله میان بازسازی سینمایی و واقعیت را کاهش می‌دهند. با این حال، این شیوه در سینمای معاصر چندان تازه نیست و در بسیاری از آثار مبتنی بر رویدادهای واقعی به‌کار گرفته شده است. بنابراین اگرچه این انتخاب به فیلم کمک می‌کند تا به ریشه‌های واقعی خود متصل بماند، اما دیگر نمی‌توان آن را یک امضای منحصربه‌فرد دانست. «سیم مرگ» در این نقطه می‌رسد، وقتی یک بحران انسانی به رسانه تبدیل می‌شود، چه چیزی از خود بحران باقی می‌ماند؟ پاسخ را نمی‌دهد، اما آن را در ساختار خود معلق نگه می‌دارد؛ درست مانند سیمی که میان ماشه و بدن کشیده شده و هر لحظه می‌تواند همه‌چیز را به سکوتی ناگهانی برساند.



خود و این الگوی تکرارشونده و شمایل‌وار را پر کند؟ پاسخ این است که نه همیشه. فاتحی از جهانی واقع‌گرا آغاز می‌کند: تهران، روزنامه، شرکت، ازدواج، خانواده، روابط اجتماعی و فضای سیاسی دورهٔ اصلاحات. اما هرچه رمان پیش می‌رود، رخدادها از این واقع‌گرایی فاصله می‌گیرند و تابع منطق نمادین و تقدیری رمان می‌شوند: آتش‌زدن خانه، ناپدیدشدن و بازگشت توکا، قتل، بازگشت دوباره به خانهٔ پدری و سرانجام تصادف و جسد زنی که در کنار آتش قرار می‌گیرد. در برخی نقاط، فاصلهٔ میان رخداد و معنای نمادین آن چنان زیاد می‌شود که رمان به جای بیرون کشیدن معنا از شخصیت و موقعیت، شخصیت و موقعیت را برای رسیدن به معنای مورد نظر جابه‌جا می‌کند. این مهم‌ترین شکاف روایی «جنون دونفره» است: منطق واقع‌گرایانه و منطق تمثیلی رمان در همه‌جا به یک اندازه موفق به هم‌زیستی نمی‌شوند. در مورد روابط نیز پاسخ روشن است: «جنون دونفره» شبکه‌ای از روابط می‌سازد که هرچند در مدار رابطهٔ آرمین و توکا معنا می‌گیرند، صرفاً تزئینات پیرامونی آن نیستند. با این همه، این روابط استقلال لازم را ندارند. بسیاری از شخصیت‌های فرعی در نهایت در مدار بحران آرمین و توکا معنا می‌گیرند و زنان اغلب جایی وارد می‌شوند که رابطهٔ این دو به بن‌بست رسیده یا باید پیامدی بیرونی پیدا کند. بنابراین شخصیت‌های فرعی در «جنون دونفره» نه کاملاً مستقل‌اند و نه صرفاً ابزار؛ آن‌ها گسترش اجتماعی و خانوادگی مسئلهٔ مرکزی رمان‌اند. اهمیت این روابط دقیقاً در همین است که بحران دو مرد را از یک رابطهٔ خصوصی به شبکه‌ای از خانواده، میل، خیانت، فقدان و خشونت منتقل می‌کنند. پایان رمان نیز تکمیل همین شیوه است. برف بیرون و آتش درون، جسد زن و آب‌شدن برف، خانهٔ پدری و باغ، مجموعه‌ای از تصاویر متضاد می‌سازند که توکا را پس از همهٔ گریزهایش، دوباره به سرچشمهٔ فقدان بازمی‌گردانند. از این منظر، پایان رمان صرفاً پایان ماجراهای توکا نیست؛ بازگشت او به مبدأ است. به‌عبارت دیگر قربانی صرف فقدان، خود به بازتولیدکنندهٔ خشونت و فقدان تبدیل شده است. «جنون دونفره» بیش از آن‌که داستان رسیدن انسان‌ها به یکدیگر باشد، داستان ناتوانی آن‌ها از نرسیدن به یکدیگر است.

ورق‌بازی، ازدواج، حسادت، خیانت، مهاجرت، خشونت، مرگ و بازگشت، عنوان «جنون دونفره» دقیقاً نام همین چرخه است: در جهانی که امکان نام‌گذاری وجود ندارد، بنابراین باید انکار کرد و بازی را به چرخهٔ خشونت و فقدان باخت.

نیز گذشته را از صافی عاطفه و تخلیش عبور می‌داد و به همین دلیل جهان‌ش بیش از آنکه بازسازی گذشته باشد، شعر گذشته بود. سال‌هاست که می‌گویند علی حاتمی دیالوگ‌های فراموش‌نشده‌ی نوشت؛ درست است. می‌گویند تهران قدیم را زنده کرد؛ درست است. می‌گویند خاطره ساخت؛ این هم درست است. اما همه اینها هنوز تمام علی حاتمی نیست. بنظر من، علی استعدادی داشت که می‌توانست او را در شمار فیلم‌سازان بزرگ جهان قرار دهد. او صاحب امضا، زبان و مهم‌تر از همه، صاحب جهان بود. فیلم‌ساز بزرگ کسی نیست که فقط فیلم‌های خوب بسازد؛ کسی است که اگر چند دقیقه از اثرش را بدون دیدن نام او ببینیم، بدانیم وارد جهان چه کسی شده‌ایم. جهان علی را نمی‌توان با جهان دیگری اشتباه گرفت. افسوس که عمرش کوتاه بود. پنج‌او‌دو سال برای مردی با آن‌همه قصه هیچ بود. هنوز می‌توانست فیلم‌های بسیاری بسازد، هنوز شخصیت‌هایی در ذهنش منتظر بودند، هنوز کوچه‌هایی باید ساخته می‌شدند و قصه‌هایی بودند که تنها علی می‌توانست تعریف‌شان کند. مرگ نه فقط زندگی او، بلکه تعدادی فیلم ساخته‌نشده را نیز با خود برد.

اما علی به شکلی دیگر ادامه پیدا کرد. لیلا حاتمی امروز یکی از تواناترین بازیگران زمانه ماست. او نسخه‌ای از پدرش نشد و درست همین نکته ارزشمند است. راه خودش را پیدا کرد و با سکوت، نگاه و ظرافت بازیگری‌اش به جایگاهی رسید که فراتر از مرزهای ایران نیز شناخته شد. با این‌همه، برای من در حضور لیلا چیزی از علی باقی مانده است؛ نه تقلید پدر و نه تکرار سینمای او، بلکه ادامه یافتن یک حساسیت هنری در شکلی دیگر. حالا که بیش از شصت سال از آن روزها گذشته، غبار روی خاطره‌هایم نشسته است. بعضی نا‌هما، جمله‌ها و جزئیات از یاد رفته‌اند، اما تصویری هنوز روشن مانده است: دو جوان، یکی بیست‌ودوساله و دیگری بیست‌وسه‌ساله، بعد از کار در خیابان‌های تهران پرسه می‌زنند. علی شوخی می‌کند، قصه می‌گوید و می‌خندد. بعد ناگهان حرف مادرش می‌شود و لحنش تغییر می‌کند. آن روز نمی‌دانستم مرد جوانی که کنارم راه می‌رود، روزی برای حفظ خاطراتش دنیایی افسانه‌ای خواهد ساخت اما حالا که به گذشته نگاه می‌کنم، فکر می‌کنم همه‌چیز از همان روزها آشکار بود. علی حاتمی از همان زمان، قصه‌ای بود که هنوز گفته نشده بود.



«ورق‌بازان» یکی از آثار نمادین پست‌امپرسیونیسم است که بین سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۲ توسط پل سزان، نقاش فرانسوی خلق شد

دوره‌ای که گویی امکان‌هایی برای متفاوت زیستن، متفاوت فکر کردن یا متفاوت نامیدن روابط باز شده، رابطه آرمین و توکا هم مجال نفس کشیدن پیدا می‌کند و با بسته‌شدن آن افق، زندگی توکا به انفجار می‌رسد. در اینجا باز یک سوال انتقادی شکل می‌گیرد: آیا رمان روابط را به‌مثابه دوگانه‌ها یا چندگانه‌های میان شخصیت‌ها، به‌صورت مستقل می‌سازد، یا بیشتر آن‌ها را به‌عنوان میدان بروز بحران دو شخصیت اصلی به کار می‌گیرد؟

جست‌وجوی معناهای افزوده

حال برای پاسخ به پرسش‌هایی که مطرح شد، نخست، در خصوص تتیدگی ورق‌بازی در ساختار، باید گفت این وجه از رمان در حکم یک موقعیت عینی چندان بسط نمی‌یابد، اما به‌عنوان تصویر مادرین رابطه بر سراسر آن سایه می‌اندازد. بازی هر بار به پایان می‌رسد، اما رابطه پایان نمی‌یابد؛ همان‌گونه که یک دست ورق تمام می‌شود بی‌آنکه بازی تمام شده باشد. بنابراین معنای ورق‌بازی نه در جزئیات قواعد بازی، بلکه در تکرار آن و در نسبتش با چرخهٔ نزدیک‌شدن و دورشدن دو شخصیت شکل می‌گیرد. رمان این تناظر را آن‌قدر در رابطهٔ آرمین و توکا تکرار می‌کند که خواننده در بازخوانی آن ناگزیر می‌شود تصویر سزان را بر زندگی این دو منطبق کند. به این ترتیب، ورق‌بازی، علی‌رغم آن‌که به موثف تبدیل نمی‌شود، مدل پنهان رابطهٔ مرکزی رمان است. از همین‌جا به پرسش دوم می‌رسیم: آیا رمان توانسته فاصلهٔ میان منطق واقع‌گرایانه

دیگر در همین نقطه بروز می‌کند؛ آیا رمان بابت بازنشانی یک تخریب ازلی /ابدی در قالب یک ورق‌بازی، منطق واقع‌گرایانهٔ خود را از دست نداده است؟ آیا می‌تواند همیشه فاصلهٔ بین زندگی و بازی را با یک منطق روایی /سورریال منسجم پر کند؟

روابط؛ حضور یا غیبت؟

رمان فاتحی مملو از روابط است. تحت رابطهٔ آرمین و توکا، زنان به‌هیچ‌رویی حذف نمی‌شوند؛ برعکس، تقریباً همهٔ پیامدهای مراودات دو مرد از مسیر زنان عبور می‌کند. زنان در این رمان زنجیره‌ای پدید می‌آورند که آن را در مثالی بین مادر توکا، مادرزن توکا، پدر توکا و توکا می‌توان ردیابی کرد. گرچه متن نشانه‌هایی روشنش از رابطهٔ مادرزن توکا و پدرش نمی‌دهد اما براساس مدل گریز از شفافیت در این رمان، کنتراست این شخصیت‌ها می‌تواند معنای دیگری پیدا کند: توکا ممکن است برای او فقط داماد سابق نباشد، بلکه به شکلی ناخودآگاه یا آگاهانه امتداد پدر توکا یا همان مردی باشد که زمانی دوست داشته است. روابط، در وجهی دیگر نیز جالب توجه است. شکست اصلاحات و فروپاشی سیاست، مهم‌ترین لایه‌ای است که در این زمینه می‌توان استخراج کرد. آغاز داستان در دورهٔ اصلاحات است؛ ناپدیدشدن توکا تقریباً با شکست آن جریان سیاسی هم‌زمان می‌شود. از منظر این تلاقی، رمان، تاحدی شبیه به رمان میلان کوندرا «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی»، می‌شود. به‌طوری‌که می‌توان آن را داستان امکان‌ها و ناممکن‌ها دید: در

گذاشت. او فقط فیلم نمی‌ساخت؛ امکان فیلم ساختن برای دیگران را هم ایجاد می‌کرد. در «کمال‌الملک» تاریخ را از قاب رسمی کتاب‌ها بیرون آورد و به آن رنگ، صدا و زندگی داد. در «حاجی واشنگتن» تهایی انسانی دورافتاده را در برخورد دو جهان به نمایشی تلخ و طنزآمیز بدل کرد. در «دلشدگان» موسیقی ایرانی را نه به‌عنوان تزئین، بلکه به‌عنوان روح قصه به کار گرفت. و در «مادر» به خانه‌ای بازگشت که شاید در عمیق‌ترین لایه‌هایش همان خانه گمشده دوران کودکی بود. هر بار «مادر» را ببیناد می‌آورم، دوباره آن جوان بیست‌وسه‌ساله‌ای را می‌بینم که در خیابان کنار من راه می‌رفت و از مادرش حرف می‌زد. نمی‌خواهم میان زندگی شخصی علی و فیلمش رابطه‌ای ساده بسازم، اما برای کسی که آن عشق را از نزدیک دیده بود، دشوار است «مادر» را ببیند و صدای آن جوان را از سال‌های دور نشنود.

علی حاتمی ایران را آنگونه که بود بازسازی نمی‌کرد؛ ایران را آنگونه که در حافظه‌اش مانده بود، دوباره می‌آفرید. او تاریخ‌نگار نبود؛ شاعر تاریخ بود. حافظه نیز گذشته را مانند یک سند تاریخی نگه نمی‌دارد. از خانه کودکی شاید نور پنجره‌ای، صدای دری، بوی غذایی یا چهره مادری باقی بماند. علی



سال نهم شماره ۲۳۰۳ یک‌شنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۵



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

بورس در ایستگاه تعادل فروشندگان چگونه دست بالاتر را گرفتند؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

معاملات بورس تهران در نخستین روز هفته با دو تصویر متفاوت همراه شد. بازاری که صبح را با امید به ادامه صعود آغاز کرد اما هرچه به پایان معاملات نزدیک شد، فروشندگان حضور پررنگ‌تری پیدا کردند. شاخص کل که در دقایق ابتدایی تا ارتفاع ۵ میلیون و ۷۷۱ هزار واحد پیش رفته بود، نتوانست این موقعیت را حفظ کند و تقریباً تمام رشد خود را پس داد. با این حال افزایش عرضه به موج فراگیر فروش تبدیل نشد و عملکرد بهتر نمادهای کوچک و متوسط اجازه داد، شاخص هم‌وزن روز را در محدوده مثبت به پایان برساند. نتیجه معاملات شنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۵ بازاری متعادل اما محتاط بود؛ بازاری که از یک‌سو همچنان از ارزش بالایی معاملات و برتری تعداد نمادهای مثبت برخوردار است و از سوی دیگر، خروج سنگین پول حقیقی، نشانه‌ای از افزایش احتیاط سرمایه‌گذاران به شمار می‌رود. شاخص کل بورس در پایان معاملات دیروز تنها ۱۴۳ واحد افزایش یافت و در سطح ۵ میلیون و ۷۳۶ هزار و ۶۲۶ واحد ایستاد؛ تغییری که در مقیاس شاخص تقریباً معادل صفر بود. در مقابل، شاخص هم‌وزن یک‌هزار و ۵۹۵ واحد معادل ۰.۱درصد رشد کرد و به سطح یک‌میلیون و ۶۰۶ هزار و ۴۳۹ واحد رسید. فاصله عملکرد این دو شاخص نشان می‌دهد که وضعیت سهام کوچک و متوسط اندکی بهتر از نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز بود. این درحالی است که بازار در ابتدای معاملات شرایط متفاوتی داشت. افزایش تقاضا باعث شد، شاخص کل تا ۵ میلیون و ۷۷۱ هزار واحد بالا برود و حدود ۳۵ هزار واحد نسبت به سطح پایانی هفته گذشته رشد کند. اما این موقعیت پایدار نماند و افزایش عرضه در نمادهای بزرگ تقریباً تمام رشد شاخص را از بین برد. با وجود این عقب‌نشینی، معاملات وارد فاز منفی سنگینی نشد. تابلوی بورس نیز چنین تصویری را تایید می‌کند. در پایان بازار ۴۵۷ نماد در محدوده مثبت و ۳۶۶ نماد در محدوده منفی معامله شدند. بنابراین تعداد نمادهای سبز همچنان بیشتر از نمادهای منفی بود. وضعیت صف‌های خرید و فروش نیز نشان‌دهنده برتری نسبی تقاضا بود. ۲۸۹ نماد با صف خرید و ۱۸۷ نماد با صف فروش معاملات را به پایان رساندند. ارزش سفارش‌های خرید به ۷ هزار و ۱۳۶ میلیارد تومان رسید درحالی که ارزش سفارش‌های فروش ۲ هزار و ۶۱۵ میلیارد تومان بود. به این ترتیب ارزش سفارش‌های خرید حدود ۲.۷ برابر سفارش‌های فروش بود.

با این حال در پشت این تصویر نسبتاً متعادل، یک علامت هشدار مهم دیده می‌شود: خروج قابل توجه سرمایه حقیقی. دیروز ۳ هزار و ۷۱۴ میلیارد تومان پول حقیقی از سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی خارج شد. هم‌زمان صندوق‌های درآمد ثابت نیز با خروج ۲ هزار و ۵۷۸ میلیارد تومان پول حقیقی مواجه شدند. رفتار معامله‌گران حقیقی نیز نشان‌دهنده غلبه احتیاط بود. سرانه خرید حقیقی‌ها ۸۷.۸ میلیون تومان و سرانه فروش آنها ۱۲۴.۴ میلیون تومان ثبت شد. نسبت قدرت خرید حقیقی به منفی ۱.۴۲ رسید؛ به این معنا که متوسط ارزش فروش هر کد حقیقی به شکل محسوسی بیشتر از متوسط خرید بود. این وضعیت پس از رشد قابل توجه بورس در هفته گذشته اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. بازار در هفته منتهی به سه‌شنبه ۲۰ مرداد یکی از دوره‌های قدرتمند خود را پشت‌سر گذاشته بود و شاخص کل از محدوده ۵ میلیون و ۴۰۷ هزار واحد به بیش از ۵ میلیون و ۷۳۶ هزار واحد رسیده بود. پس از چنین رشدی افزایش عرضه و شناسایی سود از سوی بخشی از معامله‌گران دور از انتظار نیست. پریش اصلی این است که آیا خروج پول دیروز صرفاً نتیجه همین شناسایی سود است یا نشانه آغاز افزایش احتیاط سرمایه‌گذاران. در این میان ارزش معاملات همچنان یکی از نقاط قوت بازار است. ارزش معاملات سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی دیروز به ۳۹ هزار و ۱۵۵ میلیارد تومان رسید و حجم معاملات نیز ۱۰۳.۵ میلیارد سهم بود. اگرچه این رقم با رکورد تاریخی ۶۵ هزار و ۵۰۵ میلیارد تومانی ثبت‌شده در هفته گذشته فاصله دارد اما همچنان از گردش بالای نقدینگی در بازار حکایت دارد. مجموع متغیرهای دیروز تصویری دوگانه از بورس ارائه می‌دهد. از یک‌سو تعداد نمادهای مثبت و صف‌های خرید بیشتر است، ارزش سفارش‌های خرید فاصله قابل توجهی با فروش دارد و ارزش معاملات همچنان بالاست. از سوی دیگر، شاخص کل تمام رشد ابتدای روز را از دست داده، قدرت فروش حقیقی‌ها افزایش یافته و بیش از ۳۰.۷ همت سرمایه حقیقی از بازار خارج شده است. بنابراین معاملات شنبه را بیش از آنکه بتوان نشانه پایان روند مثبت بورس دانست باید آزمون بازار پس از یک دوره صعود پر قدرت تلقی کرد.

ادامه تیتیر یک

کارنامه بنزینی

دولت هاشمی: آغاز شکستن انجماد قیمت بنزین

دولت هاشمی‌رفسنجانی زمانی کار خود را آغاز کرد که قیمت بنزین تقریباً یک دهه بدون تغییر مانده بود. بنزین معمولی که در سال ۱۳۵۹ لیتری سه تومان شده بود، در سراسر دهه ۱۳۶۰ تقریباً در همین سطح باقی ماند. دولت سازندگی در سال ۱۳۶۹ قیمت را از سه به پنج تومان افزایش داد و پس از چند سال توقف، در سال ۱۳۷۴ آن را به ۱۰ تومان رساند. در پایان دوره نیز قیمت بنزین به ۱۶ تومان رسید. از منظر سیاست‌گذاری، اهمیت دوره هاشمی در این بود که برای نخستین‌بار پس از جنگ، اصل اصلاح قیمت انرژی پذیرفته شد. این سیاست با جهت‌گیری کلی دولت سازندگی برای تعدیل قیمت‌های دولتی و کاهش برخی عدم‌تعادل‌های به‌جامانده از اقتصاد جنگ سازگار بود. حتی در برنامه دوم توسعه تصریح شد که دولت می‌تواند از سال ۱۳۷۵ قیمت فرآورده‌های نفتی را برای صرفه‌جویی در مصرف انرژی افزایش دهد و رشد سالانه مصرف فرآوردها نیز نباید از سه درصد بیشتر شود. با این‌حال، سیاست بنزینی دولت هاشمی هنوز به یک قاعده منظم و قابل پیش‌بینی برای تعدیل سالانه قیمت تبدیل نشده بود و افزایش‌ها نسبتاً بزرگ و با فاصله زمانی طولانی انجام می‌شدند. برای نمونه قیمت بنزین در سال ۱۳۷۴ یکباره از پنج به ۱۰ تومان رسید. مزیت مهم این دوره اما آن بود که این اصلاحات، با وجود بزرگی نسبی، به بحران اجتماعی گسترده‌ای مشابه تجربه‌های سال‌های بعد منجر نشد. بنابراین می‌توان دولت هاشمی را حلقه واسط میان دو دوره دانست: دوره تثبیت قیمت در دهه ۱۳۶۰ و دوره تعدیل تدریجی‌تر قیمت در دولت خاتمی. دولت سازندگی اصل اصلاح قیمت بنزین را دوباره وارد سیاست‌گذاری کرد، اما این دولت خاتمی بود که آن را بیشتر به یک روند تدریجی و تقریباً مستمر تبدیل کرد.

دولت خاتمی: متخصص اصلاح آرام

دولت سیدمحمد خاتمی یکی از منظم‌ترین دوره‌های اصلاح تدریجی قیمت بنزین را تجربه کرد. منطق سیاست در بخش مهمی از این دوره ساده بود، یعنی به جای آنکه قیمت برای چند سال ثابت بماند سپس با یک جهش بزرگ اصلاح شود، افزایش‌های کوچک‌تر و تقریباً سالانه انجام گیرد. قیمت بنزین در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ حدود ۳۸ تومان بود، در سال ۱۳۸۱ به ۵۰ تومان، در ۱۳۸۲ به ۶۵ تومان و در ۱۳۸۳ به ۸۰ تومان رسید. اهمیت این تجربه بیش از آنکه در رقم افزایش‌ها باشد، در شیوه اجرای آن است. افزایش قیمت به اتفاقی فوق‌العاده و ناگهانی تبدیل نشده بود. جامعه به تدریج با این واقعیت روبه‌رو می‌شد که قیمت حامل‌های انرژی می‌تواند هر سال تغییر کند. به این ترتیب هزینه اصلاح در طول زمان توزیع می‌شد و دولت مجبور نبود چند سال تورم انباشته را در یک شب روی قیمت بنزین تخلیه کند. البته این روند در پایان دولت خاتمی متوقف شد و همه مسئولیت آن را نیز نمی‌توان متوجه دولت دانست. مجلس هفتم با اصلاح ماده ۳ برنامه چهارم، قیمت فرآورده‌های نفتی و برخی کالاها و خدمات دولتی را در سال اول برنامه در سطح قیمت‌های پایان شهریور ۱۳۸۳ تثبیت کرد. این همان سیاستی بود که بعدها به قانون تثبیت قیمت‌ها شهرت یافت. از منظر اقتصاد سیاسی این نقطه بسیار مهم است. تثبیت قیمت در کوتاه‌مدت محبوب است اما اگر تورم ادامه داشته باشد، قیمت واقعی بنزین هر سال کاهش می‌یابد. در نتیجه شکافی ایجاد می‌شود که دولت بعدی ناچار است آن را با جهشی بزرگ‌تر جبران کند. تجربه خاتمی از این جهت موفق بود که افزایش قیمت را تا حدی از یک شوک سیاسی به یک رویه اقتصادی تبدیل کرده بود. رویه‌ای که با تثبیت قیمت‌ها متوقف شد.

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

بلای نابرابر

چرا فقرا بیشتر از بلایای طبیعی خسارت می‌بینند؟

مهتا معرفت
گروه اقتصاد

سیل وقتی وارد یک شهر می‌شود میان خانه فقیر و ثروتمند، تفاوتی قائل نیست. زلزله نیز هنگام لرزاندن زمین درآمد ساکنان ساختمان‌ها را نمی‌پرسد. با این حال پیامد اقتصادی بلایای طبیعی به‌شدت طبقاتی است. دو خانواده ممکن است در معرض یک سیل، زلزله یا توفان قرار گیرند اما یکی چند ماه بعد به زندگی عادی بازگردد و دیگری سال‌ها با پیامدهای آن دست‌وپنجه نرم کند. به همین دلیل اقتصاددانان بلایای طبیعی را سازوکاری برای تشدید فقر و نابرابری می‌دانند. اما چرا نخستین دلیل، جغرافیای فقر است؟ زمین مسکن در مناطقی که خطر سیل، رانش زمین یا دیگر مخاطرات طبیعی بیشتر است معمولاً ارزان‌تر است و خانوارهای کم‌درآمد بیشتر به سکونت در مناطق پرخطر سوق داده می‌شوند. بانک جهانی نشان داده، افراد فقیر در بسیاری از کشورها بیش از سایر گروه‌ها در معرض سیل، خشکسالی و گرمای شدید قرار دارند. مشکل تنها محل

بررسی تحولات اقتصادی

دولت احمدی‌نژاد: اصلاح ضروری با ابزارهای پرهزینه

محمود احمدی‌نژاد، اقتصاد را تا حویل گرفت که قیمت بنزین در آن چند سال ثابت مانده بود و فاصله میان قیمت داخلی و هزینه واقعی سوخت افزایش می‌یافت. دولت او در سال ۱۳۸۶ سهمیه‌بندی را آغاز کرد. بنزین سهمیه‌ای ۱۰۰ تومان قیمت‌گذاری شد و برای مصرف مازاد نیز نرخ آزاد ۴۰۰ تومانی در نظر گرفته شد. اجرای کارت سوخت و سهمیه‌بندی توانست، مصرف را کاهش دهد. گزارش‌های آن دوره نشان می‌دهد، مصرف روزانه که حدود ۷۵ میلیون لیتر بود پس از سهمیه‌بندی به حدود ۶۳ میلیون لیتر کاهش یافت. بنابراین نمی‌توان سیاست بنزینی احمدی‌نژاد را صرفاً شکست‌خورده دانست. کارت سوخت، سهمیه‌بندی و تلاش برای کنترل مصرف، از نظر فنی دستاوردهایی داشت. مشکل اصلی نحوه مواجهه با شکاف قیمتی بود. پس از چند سال تثبیت قیمت، دولت در آذر ۱۳۸۹ و هم‌زمان با اجرای قانون هفدمند کردن یارانه‌ها، اصلاحی بزرگ را اجرا کرد. قیمت بنزین سهمیه‌ای از ۱۰۰ تومان به ۴۰۰ تومان و بنزین آزاد به ۷۰۰ تومان رسید. این تغییر بخشی از اصلاح بزرگ‌تر قیمت حامل‌های انرژی بود و پرداخت یارانه نقدی نیز برای جبران آثار آن در نظر گرفته شد. از این جهت سیاست احمدی‌نژاد نسبت به اصلاح آبان ۱۳۹۸ از پشتوانه ارتباطی و جبرانی بیشتری برخوردار بود. با این حال اصل مشکل پابرجا ماند: به‌جای تعدیل‌های کوچک و مستمر، اقتصاد دوباره وارد چرخه تثبیت و جهش شد. درس دولت احمدی‌نژاد این بود که حتی وقتی افزایش قیمت از نظر اقتصادی ضروری است، انباشته کردن اصلاحات و اجرای یکباره آنها هزینه سیاست را افزایش می‌دهد. دولت توانست، مصرف را مهار کند اما نتوانست سازوکاری پایدار ایجاد کند که قیمت بنزین پس از آن متناسب با تورم به تدریج تعدیل شود.

دولت اول روحانی: اصلاح کم‌هزینه

دولت حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ با نظام دو نرخیه به‌جامانده از دولت قبل مواجه شد. در سال ۱۳۹۳ بنزین سهمیه‌ای از ۴۰۰ به ۷۰۰ تومان و بنزین آزاد از ۷۰۰ به هزار تومان رسید. یک سال بعد دولت، گام دیگری برداشت و بنزین را با قیمت هزار تومان تک‌نرخی کرد. با وجود افزایش قابل‌توجه قیمت، این تغییرات به بحران اجتماعی گسترده منجر نشد. بخشی از موفقیت را باید در شرایط اقتصاد کلان جست‌وجو کرد. تورم نسبت به سال‌های پایانی دولت احمدی‌نژاد کاهش یافته بود، انتظارات اقتصادی پس از مذاکرات هسته‌ای تا حدی آرام شده بود و دولت نیز اصلاح قیمت را در چند مرحله انجام داد. دولت اول روحانی از این جهت در کنار دولت خاتمی قرار می‌گیرد که توانست بدون تبدیل بنزین به مسئله‌ای امنیتی، قیمت را اصلاح کند. با این حال اشتباه مهمی نیز شکل گرفت: پس از تک‌نرخی شدن بنزین در هزار تومان، قیمت برای چند سال ثابت ماند. همین تثبیت طولانی، بذرخران بعدی را کاشت. اگر دولت از سال ۱۳۹۵ به بعد تعدیل‌های کوچک سالانه را ادامه می‌داد شاید فاصله قیمت واقعی و اسمی بنزین تا سال ۱۳۹۸ آن اندازه بزرگ نمی‌شد که اصلاح آن به یک تصمیم پریسک تبدیل شود. کارنامه بنزینی دولت دوم روحانی تقریباً نقطه مقابل دولت اول اوست. بازگشت تحریم‌ها، جهش نرخ ارز و افزایش شدید تورم، ارزش واقعی بنزین هزار تومانی را به‌شدت کاهش داده بود. دولت با مسئله‌ای واقعی مواجه بود: مصرف بالا می‌رفت و قیمت بنزین در مقایسه با سایر کالاها به شکل بی‌سابقه‌ای ارزان شده بود. اما اصلاح چند سال به تعویق افتاد و سرانجام در نیمه‌شب ۲۴ آبان ۱۳۹۸ دولت بدون زمینه‌سازی اجتماعی کافی، نظام سهمیه‌بندی را بازگرداند. قیمت بنزین سهمیه‌ای ۱۵۰۰ تومان و قیمت آزاد ۳ هزار تومان تعیین شد؛ یعنی قیمت بنزین آزاد در یک مرحله ۳ برابر شد. اعتراض‌ها خیلی زود آغاز شد و در شهرهای مختلف گسترش یافت. فارغ از بحث درباره ابعاد سیاسی اعتراضات، آبان ۱۳۹۸ به یکی از مهم‌ترین نمونه‌های شکست سیاست ارتباطی در اصلاح قیمت تبدیل شد. مشکل این بود که دولت اصلاح تدریجی را کنار گذاشته بود و پس از چند سال تثبیت، ناچار شد یکباره شکاف بزرگی را جبران کند. از این منظر دولت دوم روحانی نمونه روشنی از قاعده «تثبیت طولانی، شوک بزرگ» است.

دولت رئیسی: بازگشت به تثبیت

دولت ابراهیم رئیسی در شرایطی کار خود را آغاز کرد که خاطره آبان

۱۳۹۸ همچنان بسیار نزدیک بود. نتیجه قابل پیش‌بینی بود و آن اینکه دولت عملاً حاضر نشد به قیمت‌های اصلی ۱۵۰۰ و ۳ هزار تومانی دست بزند. این سیاست در کوتاه‌مدت، ریسک اجتماعی افزایش قیمت را از میان برد اما صورت‌مسئله اقتصادی را بزرگ‌تر کرد. در اقتصادی با تورم بالا، ثابت ماندن قیمت اسمی به معنی ارزان‌تر شدن مستمر قیمت واقعی بنزین است. بنابراین انگیزه صرفه‌جویی کاهش یافت، مصرف افزایش پیدا کرد و فاصله میان هزینه تأمین بنزین و مبلغ پرداختی مصرف‌کننده بزرگ‌تر شد. دولت رئیسی را از این جهت نمی‌توان در گروه دولت‌های موفق قرار داد چون موفقیت به معنای «افزایش ندادن قیمت» نیست. سیاستگذار موفق باید بتواند، مسئله را قبل از تبدیل شدن به بحران حل کند. دولت رئیسی هزینه سیاسی اصلاح را نپرداخت اما مسئله را نیز حل نکرد و آن را به دولت بعد منتقل کرد.

دولت پزشکیان: حرکت محدود بدون حل مسئله اصلی

مسعود پزشکیان نیز با دشوارترین میراث بنزینی چند دهه گذشته روبه‌رو شد. قیمت‌های اصلی که از آبان ۱۳۹۸ تقریباً منجمد مانده بودند، تورم انباشته بالا، رشد مصرف و حساسیت شدید جامعه نسبت به هرگونه تغییر قیمت، دولت ابتدا از افزایش نرخ‌های اصلی فاصله گرفت اما اواخر ۱۴۰۴ نرخ سوم ۵ هزار تومانی را برای بخشی از مصرف و برخی شیوه‌های سوخت‌گیری وارد ساختار قیمت‌گذاری کرد. در سال ۱۴۰۵ نیز بحث افزایش این نرخ به ۱۰ هزار تومان مطرح شده هرچند گزارش‌های اخیر نشان می‌دهد درباره زمان و نحوه اجرای آن همچنان اختلاف‌نظر وجود دارد. بنابراین دولت پزشکیان را نمی‌توان دقیقاً مشابه دولت رئیسی دانست؛ زیرا دست‌کم تلاش کرده از طریق نرخ سوم، اصلاح را از حاشیه بازار آغاز کند. با این حال قیمت‌های اصلی ۱۵۰۰ و ۳ هزار تومانی همچنان دست‌نخورده باقی مانده‌اند. در نتیجه مسئله بنیادین حل نشده است؛ چگونه می‌توان قیمت سوخت را بدون ایجاد شوک، دوباره وارد یک مسیر قابل پیش‌بینی کرد؟

سه الگو، یک درس

مرور سیاست‌گذاری در پنج دولت نشان می‌دهد، موفقیت در سیاست بنزین را نباید با میزان کاهش قیمت مستنجید. دولت خاتمی قیمت را چند بار افزایش داد اما این افزایش‌ها به بحران تبدیل نشد. دولت اول روحانی نیز توانست، قیمت را تا هزار تومان بالا ببرد و نظام تک‌نرخی ایجاد کند بدون آنکه جامعه با تنش روبه‌رو شود. نقطه مشترک این دو تجربه، اصلاح نسبتاً تدریجی و شرایط اقتصادی و اجتماعی مساعدتر بود. در مقابل دولت احمدی‌نژاد و به‌ویژه دولت دوم روحانی، زمانی دست به اصلاح زدند که فاصله میان قیمت موجود و قیمت مورد نظر بسیار بزرگ شده بود. هرچه اصلاح بیشتر عقب افتاد، اندازه جهش بعدی افزایش یافت و مدیریت پیامدهای آن دشوارتر شد. دولت‌های ده ۱۴۰۰ با درس دیگری روبه‌رو شدند. تجربه آبان ۱۳۹۸ آن‌قدر پرهزینه بود که سیاست‌گذار را به سمت احتیاط شدید سوق داد. دولت رئیسی عملاً قیمت را منجمد کرد و دولت پزشکیان نیز تاکنون بیشتر به اصلاحات حاشیه‌ای و نرخ سوم روی آورده است. اما تعویق تصمیم، مسئله را از میان نمی‌برد. در اقتصادی که سطح عمومی قیمت‌ها هر سال افزایش می‌یابد، تثبیت قیمت بنزین یک تصمیم اقتصادی مهم است. مهم‌ترین درس سه دهه سیاست‌گذاری بنزین شاید این باشد که بهترین زمان اصلاح قیمت، زمانی است که هنوز اصلاح، بزرگ نشده است. افزایش‌های کوچک، قابل پیش‌بینی و همراه با توضیح روشن درباره نحوه مصرف درآمد حاصل از اصلاح معمولاً کم‌هزینه‌تر از سال‌ها تثبیت سپس جهش ناگهانی است. دولت خاتمی و دولت اول روحانی با توصیه‌های مسعود نیلی تا حدی این مسیر را پیمووند. دولت احمدی‌نژاد و دولت دوم روحانی، هزینه فاصله گرفتن از آن را نشان دادند و دولت‌های رئیسی و پزشکیان نیز با تعویق اصلاح قیمت‌های اصلی، خطر انتقال مسئله‌ای بزرگ‌تر به آینده را پذیرفته‌اند. به این اعتبار تاریخ بنزین در کشور ما داستان زمان‌بندی است. تقریباً همه دولت‌ها دیر یا زود فهمیده‌اند که بنزین بسیار ارزان پایدار نیست. تفاوت دولت موفق و ناموفق در این بوده که یکی پیش از آنکه شکاف قیمت به دره تبدیل شود، قدم‌های کوچک را برداشته و دیگری آن‌قدر صبر کرده است که در نهایت ناچار شده از روی دره بپرد.

چنین حاشیه امنی ندارد. یک شوک موقت ممکن است، او را مجبور کند دارایی‌های باقی‌مانده‌اش را بفروشد، بدهکار شود، مصرف غذا را کاهش دهد یا فرزندانش را از مدرسه بیرون بیاورد. بانک جهانی این سازوکار را یکی از دلایلی می‌داند که بلایای طبیعی می‌توانند، خانوارها را به فقر بکشانند یا فقر موجود را عمیق‌تر کنند. مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که تغییرات اقلیمی، تعداد و شدت برخی مخاطرات طبیعی را افزایش دهد. در چنین شرایطی نابرابری موجود می‌تواند به نابرابری اقلیمی تبدیل شود: کسانی که کمترین منابع را برای محافظت از خود دارند بیشترین آسیب را می‌بینند و پس از حادثه نیز دیرتر به شرایط قبلی بازمی‌گردند. بنابراین خسارت واقعی سیل یا زلزله را نمی‌توان فقط با ارزش ساختمان‌های تخریب‌شده، سنجید. از نظر ریالی ممکن است، تخریب ویلا و گران‌قیمت خسارت بزرگ‌تری از نابودی خانه یک خانوار فقیر باشد اما از نظر رفاهی، ماجرا برعکس است. از دست دادن ۱۰درصد دارایی برای یک ثروتمند با از دست دادن تمام دارایی برای یک فقیر یکسان نیست. بلایای طبیعی از این منظر، درمیان نابرابری‌های پیشین جامعه‌اند. آنها نابرابری را از صفر ایجاد نمی‌کنند؛ بلکه تفاوت در مسکن، بیمه، پس‌انداز، دسترسی به اعتبار و حمایت دولت را آشکار و تشدید می‌کنند. به همین دلیل، سیاست مقابله با بلایای طبیعی فقط ساخت سد و دیوار سیل‌بند نیست. بیمه، نظام حمایت اجتماعی، مسکن ایمن و توان مالی خانوارها نیز بخشی از سیاست سازگاری اقلیمی‌اند. زیرا در نهایت بلای طبیعی ممکن است برای همه اتفاق بیفتد اما همه، توان یکسانی برای برخاستن پس از آن ندارند.

مرگ خزری

فوک‌های خزری در مسیر انقراض قرار گرفته‌اند اما اقدامی برای نجات آنها انجام نمی‌شود

گروه اجتماعی: مرگ فوک‌های خزری در سواحل شمالی ایران دیگر یک حادثه غیرمنتظره نیست؛ رویه‌ای تلخ که سال‌هاست، تکرار می‌شود. پیکرهای بی‌جان تنها پستاندار بزرگ‌ترین دریاچه جهان، بارها به ساحل می‌رسند و آمارهای رسمی تلفات ثبت می‌شوند اما با وجود گذشت سال‌ها از آغاز این روند هنوز هیچ نهادهی، پاسخ روشنی برای علت دقیق این مرگ‌های پرتکرار ارائه نداده است. براساس گزارش‌های میدانی، تنها در ماه‌های اخیر بیش از ۲۵ قلابه فوک مرده در سواحل مازندران کشف شده است. این درحالی است که گزارش‌های سال‌های گذشته، رقم تلفات در سواحل ایران را تا ۴۵ قلابه و در سواحل داغستان روسیه تا ۲۵۰۰ قلابه نیز ثبت کرده بودند. کارشناسان هشدار می‌دهند هر لاشه‌ای که روی شن‌های ساحل می‌افتد فقط یک جانور تلف‌شده نیست؛ بلکه نشانه‌ای عیان از فروپاشی گام‌به‌گام اکوسیستم شکننده دریای خزر است.

مرگ‌های پرتکرار و هشدارهایی که نادیده گرفته می‌شوند
موضوع انقراض فوک خزری (Pusa caspica) بحران جدیدی نیست. از سال ۲۰۰۸ میلادی و با ورود نام این گونه به فهرست قرمز اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت (IUCN) پژوهشگران بارها نسبت به خطر نابودی کامل آن هشدار داده‌اند. بررسی‌های آماری نشان می‌دهد، جمعیت فوک‌های

آموزش

بحران آموزش در ایران

بیانیه هشدارآمیز انجمن نهادهای حقوق کودک درباره پیامد مخرب آموزشی کشور



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

جمعی از انجمن‌ها و نهادهای فعال در حوزه حقوق کودک با انتشار بیانیه‌ای سرپوشیده و هشدارآمیز نسبت به پیامدهای مخرب جنگ، تعطیلی‌های مکرر مدارس و نبود یک برنامه جامع و منسجم برای ادامه تحصیل دانش‌آموزان در شرایط اضطراری ابراز نگرانی کرده‌اند. امضاکنندگان این بیانیه با تأکید بر اینکه حفظ جان، امنیت و سلامت روان کودکان در کنار تداوم یادگیری از وظایف بنیادین نظام آموزشی است از وزارت آموزش و پرورش خواسته‌اند «بروتکل ملی تداوم آموزش در شرایط بحران» را تدوین کرده و تعطیلی فیزیکی مدارس را صرفاً به‌عنوان آخرین راهکار ممکن در نظر بگیرد.

بیانیه نهادهای حقوق کودک تصریح می‌کند که عملکرد نظام آموزشی در سال تحصیلی گذشته نشان داد، هیچ سازوکار استاندردی برای مواجهه با شرایط اضطراری وجود ندارد. تعطیلی گسترده مدارس حتی در استان‌ها و مناطقی که مستقیماً درگیر تبادلات نظامی نبودند بدون ارائه جایگزین‌های مناسب و متناسب با سن دانش‌آموزان انجام شد. کارشناسان حقوق کودک در این بیانیه یادآور شده‌اند که آموزش مجازی، به‌ویژه در پایه‌هایی مانند پایه اول و دوره ابتدایی به هیچ‌وجه نمی‌تواند، جایگزین کیفیت و کارکردهای جامعه‌پذیری آموزش حضوری شود. افت تحصیلی چشمگیر، شکاف روزافزون میان طبقات برخوردار و کم‌برخوردار به دلیل عدم دسترسی یکسان به ابزارهای هوشمند و اینترنت و بروز مشکلات روانی از تبعات مستقیم این رویکرد انفعالی دانسته شده است.

سایه‌روشن‌های آمار

در مقابل هشدارهای صریح نهادهای مدنی، مسئولان ارشد وزارت آموزش و پرورش، تصویر متفاوتی از آمادگی نظام آموزشی ارائه می‌دهند. بر اساس آمارهای رسمی برای سال تحصیلی ۱۴۰۵-۱۴۰۶ جمعیتی بالغ بر ۱۶ میلیون و ۲۰۰ هزار دانش‌آموز در ۱۲۵ هزار و ۲۷۲ مدرسه در سراسر کشور ساماندهی شده‌اند.

خزری که در اوایل قرن بیستم بیش از یک میلیون قلابه برآورد می‌شد طی یک سده گذشته با افت بیش از ۹۰ درصدی مواجه شده و در سال‌های اخیر به کمتر از ۷۰ هزار قلابه رسیده است. با این حال به‌نظر می‌رسد، نهادهای متولی از جمله سازمان حفاظت محیط‌زیست، اقدام عملی و ساختاری متناسب با حجم این بحران انجام نداده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشتر اقدامات محدود به دفن بهداشتی لاشه‌ها به دلیل فساد پیشرفته و ناتوانی در نمونه‌برداری علمی بوده است. فقدان امکانات پایش برخط، نیمه‌کاره ماندن پروژه‌های تصفیه فاضلاب شهری و عدم تخصیص اعتبارات لازم سبب شده تا کامکان هیچ متولی مشخصی، مسئولیت اصلی این فاجعه زیست‌محیطی را برعهده نگیرد.

کاهش تراز آب؛ شتاب‌دهنده بحران زیستی

در کنار آلودگی‌های مداوم، پسروری بی‌سابقه آب دریای خزر شرایط را برای تنها پستاندار این دریا وخیم‌تر کرده است. براساس داده‌های محیط‌زیستی، سطح آب دریای خزر طی دو دهه اخیر حدود ۲ متر کاهش یافته است. این کاهش تراز آب که ناشی از تغییرات اقلیمی، افزایش تبخیر و کاهش ورودی آب رودخانه‌های اصلی مانند ولگااست، اثرات مستقیمی بر زیستگاه فوک‌ها دارد. کاهش سطح آب باعث خشک شدن تالاب‌های ساحلی،



از دست رفتن زیستگاه‌های امن و کوچک شدن پهنه‌های یخی در شمال خزر شده است؛ مناطقی که فوک‌ها برای زادآوری و نگهداری از نوزادان خود به شدت به آنها وابسته هستند. با از بین رفتن این مناطق، چرخه بازتولید نسل این گونه با اختلال جدی مواجه شده است.

ترکیبی از آلاینده‌ها و ناتوانی در مدیریت

به گفته کارشناسان زیست‌بوم دریایی، علت مرگ فوک‌ها را نمی‌توان به یک عامل واحد محدود کرد. ورود سالانه هزاران تن فاضلاب شهری و صنعتی تصفیه‌نشده، پسماندهای پلاستیکی، روان‌آب‌های حاوی سموم کشاورزی، نشت فرآورده‌های نفتی و گیر افتادن در تورهای صیادی از عوامل اصلی تهدید حیات این پستاندار محسوب می‌شوند. عدم جدی گرفتن کنترل فاضلاب‌های شهری در استان‌های

امنیتی در میان خانواده‌ها ایجاد کرده است؛ نگرانی‌هایی که سبب می‌شود بسیاری از والدین از فرستادن فرزندان خود به کلاس‌های حضوری امتناع ورزند.

از سوی دیگر، زیرساخت‌های آموزش مجازی کشور نیز در عمل کارآمدی لازم را نشان نداده‌اند. نهادهای حقوق کودک و گزارش‌های میدانی تأکید می‌کنند که سامانه «شاد» با اختلالات متعدد فنی، قطعی اینترنت و عدم دسترسی برابر برای مناطق محروم روبه‌روست. ناهمگونی در دسترسی به ابزارهای هوشمند (تبلت و تلفن همراه) و ناتوانی بسیاری از خانواده‌های کم‌درآمد در تأمین این تجهیزات، آموزش آنلاین را به محلی برای تشدید نابرابری‌های اجتماعی تبدیل کرده است. همچنین فقدان آموزش‌های تخصصی برای معلمان جهت تدریس در شرایط بحران، کیفیت یادگیری را به شدت افت داده و بار اصلی آموزش مجازی را عملاً بر دوش والدین قرار داده است.

چالش‌های مالی و جنجال شهریه در مدارس غیردولتی

در کنار ابعاد آموزشی و امنیتی، بعد اقتصادی بحران نیز فشار مضاعفی بر خانواده‌ها وارد کرده است. تداوم پلانتکلیفی درباره شیوه برگزاری کلاس‌ها، کشمکش‌های حاد مالی را میان والدین و مدیران مدارس غیردولتی به همراه داشته است. مسئولان مدارس غیردولتی با استناد به ثابت ماندن هزینه‌های جاری نظیر اجاره‌بهای ساختمان، حقوق معلمان و هزینه‌های نگهداری بر دریافت کامل شهریه‌های مصوب تأکید دارند. در مقابل خانواده‌ها معتقدند، کیفیت نازل کلاس‌های آنلاین و ارائه نشدن خدمات مکمل (نظیر فوق‌برنامه‌ها، اردوها و سرویس رفت‌وآمد) کسر بخشی از شهریه پرداختی را الزامی می‌سازد. امتناع برخی مدارس از تحویل کارنامه یا مدارک دانش‌آموزان پیش از تسویه‌حساب کامل نمونه‌ای از تبعات این کشمکش‌هاست؛ اقدامی که گرچه از سوی سازمان مدارس غیردولتی، غیرقانونی اعلام شده اما نشان‌دهنده ضعف ناظران بر اجرای قوانین است.

ضرورت الزام به تدوین سند جامع تداوم آموزش

مطابق اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تعهدات بین‌المللی کشور در چارچوب پیمان‌نامه حقوق کودک، دولت مکلف به تأمین آموزش رایگان، عادلانه و بدون تبعیض برای تمامی کودکان است؛ تکلیفی که در شرایط بحران و جنگ نه‌تنها ساقط نمی‌شود بلکه اهمیتی مضاعف می‌یابد. انفعال در برابر بحران‌ها و انکای صرف به تعطیلی مدارس یا صدور بیانیه‌های خوش‌بینانه، آینده تحصیلی و رشد متوازن نسل جدید را با تهدید جدی روبه‌رو می‌کند.



شمالی و نیمه‌تمام ماندن طرح‌ها به دلیل کمبود بودجه، حجم عظیمی از فلزات سنگین و مواد سمی را وارد زنجیره غذایی دریا کرده است. این آلاینده‌ها با تضعیف سیستم ایمنی فوک‌ها، آنها را در برابر بیماری‌های ویروسی بسیار آسیب‌پذیر می‌کنند. دریای خزر یک محیط بسته آبی میان پنج کشور ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان است. از همین‌رو حفاظت از فوک خزری به‌عنوان یک گونه مهاجر بدون همکاری هماهنگ منطقه‌ای غیرممکن خواهد بود. با وجود امضای معاهداتی مانند کنوانسیون تهران، عدم اجرای کامل پروتکل‌های زیست‌محیطی، نبود نظام داده‌های یکپارچه و تصمیم‌گیری‌های پراکنده، مانع از شکل‌گیری یک راهکار فراملی شده است. عدم مشارکت فعال و همسو شدن ۵ کشور حاشیه خزر در کنترل آلودگی‌ها و پایش هوشمند، آینده این گونه ارزشمند را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.

جامعه

۳ خلبان ایرانی در قطر اسیر هستند

فرمانده کمیته جست‌وجوی مفقودین به صلیب سرخ نامه نوشت

سردار سرتیپ پاسدار سیدمحمد باقرزاده، فرمانده کمیته جست‌وجوی مفقودین ستادکل نیروهای مسلح، با ارسال نامه‌ای به رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ خواستار پیگیری فوری وضعیت سه خلبان ایرانی شد که به گفته او از ۶ ماه گذشته در قطر در اسارت به‌سر می‌برند. باقرزاده در نامه‌ای خطاب به مرینا اسپولیاریک، رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، اعلام کرده که دو فروند جنگنده سوخو-۲۴ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۱۱ اسفند ۱۴۰۴ در جریان یک مأموریت رزمی، هدف پدافند قرار گرفتند و خلبانان آنها پس از اصابت به جنگنده‌ها اجکت کردند. براساس این نامه، یکی از چهار خلبان این دو جنگنده، «مجید کاظمی»، جان باخت و پیکر او تشییع و به خاک سپرده شد. باقرزاده اما اعلام کرده که سه خلبان دیگر شامل «جواد صالحی»، «عبدالمجید دشتیان» و «عمران به‌روشیان» زنده توسط نیروهای قطری بازداشت شده‌اند.

فرمانده کمیته جست‌وجوی مفقودین ستادکل نیروهای مسلح مدعی شده که با گذشت حدود ۶ ماه از این حادثه امکان دیدار، مصاحبه یا تماس این سه خلبان با خانواده‌هایشان و مسئولان پیگیری‌کننده فراهم نشده است. او این وضعیت را مغایر مقررات بین‌المللی و حقوق اسرای جنگی دانسته و خواستار ورود فوری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ شده است. باقرزاده در نامه خود به مواد ۷۰ و ۷۸ کنوانسیون سوم ژنو اشاره کرده و بر حق اسرا برای اطلاع‌رسانی درباره وضعیت خود، ارتباط با خانواده‌ها و دسترسی به نمایندگان صلیب سرخ تأکید کرده است.

او از رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ خواسته است هرچه سریع‌تر با این سه خلبان ایرانی دیدار و گفت‌وگو کند، از وضعیت سلامت آنها اطلاع دقیق به ایران ارائه دهد و برای فراهم شدن شرایط آزادی آنان اقدام کند.

